

چرخش نخبگان سیاسی در ایران در اواخر قرن نوزدهم

دکتر روزا اکرم پور^{**}

چکیده

در طول قرن نوزدهم جامعه ایران دستخوش تحولاتی شد که تعادل نسبی نظام اجتماعی ایران را به هم زد و سبب تضعیف نخبگان حاکم و پدیدار شدن نخبگان جدیدی در درون طبقات غیرحاکم گردید. نخبگان حاکم یا اعمال‌کنندگان مستقیم قدرت سیاسی در آن دوران عبارت بودند از صدر اعظم‌ها و وزرا و دولتمردان طراز اول، سرداران و رؤسای لشکری و حکام ایالات و ولایات و رؤسای ایلات و عشایر. نخبگان جدید نیز در سراسر قرن در نقش‌های مختلف ظهور نمودند. در این مقاله ضمن بررسی جامعه ایران در وضعیت پایدار قبل از انقلاب مشروطیت، به عنوان یک سیستم اجتماعی متعادل، عوامل ایجادکننده عدم تعادل در این جامعه به عنوان عوامل موثر در پیدایش نخبگان جدید و سرانجام نحوه و میزان وقوع چرخش نخبگان در طول قرن نوزدهم و نیز در طی انقلاب مشروطیت بررسی می‌شود. نتیجه کلی تحقیق حاضر این است که چرخش نخبگان در مقطع مورد بررسی محدود و نسبی بوده و به همین دلیل تحولات ساختاری و بنیادی چشمگیری به واسطه انقلاب مشروطیت در ایران به وقوع نپیوسته است.

واژگان کلیدی: نخبگان حاکم، نخبگان غیرحاکم (جدید)، انقلاب مشروطیت، چرخش

نخبگان، فرسایش طبقه حاکمه

^{**} استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

قرن نوزدهم در بسیاری از کشورهای جهان زمان تغییر و تحول و انقلاب بود. ایران نیز با شروع قرن نوزدهم به دلیل موقعیت جغرافیایی اش مورد توجه کشورهای مقتدر اروپایی قرار گرفت و تماس مستمر با فرهنگ و تمدن غرب موجبات گرایش به تغییر ساختارهای قدیمی را در این جامعه فراهم ساخت. از این زمان چالش میان نظام قدیم و مقتضیات جهان نو در ایران آغاز شد و در اوایل قرن بیستم به انقلاب مشروطیت منجر گردید. با توجه به اهمیت انقلاب مشروطیت و نقشی که نخبگان جدید در این انقلاب بر عهده داشتند، در پژوهشی جامعه‌شناختی (به عنوان رساله دکتری)، فرآیند تحولات اجتماعی و پیدایش نخبگان جدید در قرن نوزدهم و تأثیر آنها در وقوع انقلاب مشروطیت و انتقال قدرت و باز شدن مجاری چرخش نخبگان، مورد بررسی قرار گرفت که خلاصه‌ای از آن را در همین مقاله از نظر می‌گذرانید. البته در مورد تحولات اجتماعی دوره قاجار تحقیقات بسیاری انجام شده، ولی بحثی از چرخش نخبگان به مفهوم جامعه‌شناختی آن در هیچ یک از آثار موجود یافت نمی‌شود.

سوالات اصلی مورد بحث ما عبارتند از:

- ۱- چه عواملی از خارج و داخل تعادل نسبی نظام اجتماعی قدیم ایران را برهم زد؟
- ۲- تأثیر عوامل مذکور در زوال نخبگان حاکم و ظهور نخبگان جدید چگونه بود؟
- ۳- آیا مجاری چرخش نخبگان در نتیجه انقلاب مشروطیت باز شد؟
- ۴- خود انقلاب مشروطیت را تا چه حد می‌توان مبین چرخش نخبگان دانست؟

چهارچوب نظری

تئوری محتوایی مورد استفاده در این پژوهش تئوری چرخش نخبگان پارتویی است و چهارچوب تحلیلی آن مبتنی بر نگرش سیستمی کارکردی چالمرز جانسون^۱ است. براساس نظریه پارتو شایسته‌ترین افراد یک گروه، نخبگان آن گروه را تشکیل می‌دهند. البته، اصطلاح نخبگان هیچ‌گونه دلالت اخلاقی یا افتخارآمیزی ندارد و تنها به کسانی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند^۲. پارتو نخبگان

1. Chalmers Johnson

۲. لوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۷۶، تهران، صص ۵۲۳-۵۲۴.

را هم به دو دسته تقسیم کرده است: دسته اول نخبگان حکومتی از افرادی ترکیب می‌شوند که مستقیم یا غیرمستقیم در حکومت نقشی عمده دارند، و دسته دوم نخبگان غیرحکومتی هستند که بقیه نخبگان را شامل می‌شوند. پارتو معتقد بود که ممکن است به کسانی مقامهایی واگذار شود که شایستگیهای لازم را برای این مقامها نداشته باشند، در حالی که افراد دیگری که این عنوانها را ندارند، ممکن است از این شایستگیها برخوردار باشند. عواملی مانند ثروت، خانواده یا پیوندهای اجتماعی و موارد دیگر می‌توانند عنوان نخبگان حکومتی را برای اشخاصی به ارمغان آورند که به هیچ وجه برای این عناوین شایستگی ندارند.^۱

بنابراین، با توجه به توزیع افراد نخبه و غیرنخبه در هر دو طبقه حاکم و محکوم، می‌توان افراد را به چهار سنخ زیر تقسیم کرد:

الف) طبقه حاکم شامل:

۱- نخبگان حاکم؛

۲- غیرنخبگان حاکم.

ب) طبقه غیرحاکم شامل:

۳- نخبگان غیرحاکم؛

۴- غیرنخبگان غیرحاکم.

پارتو معتقد بود که تنها در جوامع کاملاً باز و با تحرک کامل اجتماعی، مقام نخبه با توانایی برتر ملازمت دارد و تنها در این شرایط است که قشر نخبگان حکومتی از افرادی ترکیب می‌شوند که از همه بیشتر برای حکومت کردن شایستگی دارند.

وی استدلال می‌نمود که اگر نخبگان حکومتی نتوانند راهی برای جذب افراد استثنایی بیابند که از طبقات پایین خودشان را بالا می‌کشند، در هیأت سیاسی جامعه و بدنه اجتماعی عدم تعادل پیش می‌آید. این عدم تعادل یا از طریق باز نمودن راههای تازه برای تحرک اجتماعی و یا از طریق براندازی خشونت‌آمیز حکومت قدیمی و ناکارآمد و جایگزینی نخبگان شایسته‌تر رفع می‌گردد^۲ پارتو گردش آزادانه نخبگان یا تحرک اجتماعی را به عنوان پیش‌نیاز تعادل جامعه در نظر داشت. از این دیدگاه عدم تعادل و بی‌نظمی زمانی رخ می‌دهد که طبقه حاکمه شامل افرادی باشد که شایستگی حکومت کردن را ندارند و باید در طبقه فرمانبردار قرار گیرند. به اعتقاد

پارتو بسته بودن مجاری چرخش نخبگان سبب فرسایش طبقه حاکمه و ظهور نخبگان جدیدی در طبقات غیرحاکم می‌شود. این نخبگان جدید دارای قابلیت‌های لازم برای به دست گرفتن قدرت هستند، در حالی که طبقه حاکمه قدیمی بتدریج چنین قابلیت‌هایی را از دست می‌دهد و در نهایت چنین وضعیتی به چرخش انقلابی نخبگان می‌انجامد.

اما تئوری پارتو حاوی نکاتی است که در حیطه دیسپلین روان‌شناسی قرار می‌گیرد. وی عوامل فرسایش و انحطاط نخبگان حاکم را افزایش ویژگی‌های مربوط به غریزه ترکیب در این افراد می‌داند، که این ویژگی‌ها سبب می‌گردند تا این اشخاص سازشکار و معامله‌گر یا به قول پارتو روباه‌صفت گردند. همین‌طور درباره ظهور نخبگان جدید، غریزه تجمع یا تداوم را مطرح کرده است که از نظری سبب دلبستگی و تعصب افراد نسبت به گروه می‌شود و این افراد مردان جنگ و ستیزه و به قول پارتو شیرصفت می‌گردند. اینها مواردی است که جنبه‌های جامعه‌شناختی تئوری پارتو را دچار ضعف ساخته است.

در چهارچوب نظری پژوهش حاضر، ضمن استفاده از نظریه کلی پارتو، عوامل روان‌شناختی فرسایش نخبگان حاکم قدیمی و ظهور نخبگان جدید در نظریه وی با عوامل چهارگانه تغییر در جوامع که از تحلیل جامعه‌شناختی چالمرز جانسون اقتباس گردیده، جایگزین شده‌اند. به این ترتیب، از دو نظریه مربوط به پارتو و جانسون نظریه جدیدی حاصل گردیده که با موضوعات حوزه علمی جامعه‌شناسی تناسب بیشتری دارد.

بر اساس نظریه جانسون عدم تعادل در جوامع زمینه وقوع انقلابها را فراهم می‌سازد و منبع اصلی عدم تعادل، ناهمخوانی بین ارزشها و محیط است. این ناهمخوانی ممکن است در نتیجه تغییرات داخلی یا دگرگونیهای عمده خارجی حاصل گردد، ولی معمولاً ترکیبی از هر دو دسته عوامل بر جامعه تأثیر می‌گذارند.

تغییراتی که در درون یک سیستم اجتماعی متعادل ممکن است پدید آیند و تعادل سیستم را بر هم بزنند، دارای چهار منبع هستند^۱.

۱- منابع خارجی تغییر در ارزشها، مانند ورود عقاید و ایدئولوژیهای خارجی به درون جامعه

متعادل؛

۲- منابع خارجی تغییر در محیط، مانند تأثیری که انقلاب صنعتی بر جوامع گوناگون بر جای گذاشت؛

۳- منابع داخلی تغییر در ارزشها، مثل پیدایش عقاید جدید و یا مصلحان در درون نظام؛

۴- منابع داخلی تغییر در محیط، مانند رشد جمعیت.

این تغییرات ممکن است با تمهیداتی کنترل شوند و اجزای مختلف نظام قادر به هماهنگی با تغییرات باشند و در نتیجه تعادل میان محیط و ارزشها مجدداً برقرار شود، اما اگر چنین نشود و ارزشهای حاکم بر یک جامعه نتوانند تغییرات محیطی را توجیه و تبیین نمایند و یا تغییر ارزشها به عدم پذیرش محیط منجر بشود، در اثر عدم همخوانی ارزشها و محیط، وضعیتی پیش می‌آید که چالمرز جانسون آن را اختلالات^۱ چندگانه نامیده است و نظام اجتماعی به سبب این وضعیت دچار عدم تعادل می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، استدلال اصلی پژوهش حاضر این بوده است که در طول قرن نوزدهم در اثر منابع چهارگانه ایجادکننده تغییر و عدم تعادل در جامعه شرایطی به وجود آمد که زمینه وقوع چرخش نخبگان حاکم بر کشور را، بویژه در دوران انقلاب مشروطیت فراهم ساخت. به منظور بحث درباره چرخش نخبگان حاکم در طی انقلاب مشروطیت - که فرضیه اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهد - لازم بود که نخست فرسایش نخبگان حاکم قدیمی و سپس پیدایش نخبگان جدید در طی یک فرآیند اجتماعی، به عنوان اجزای تشکیل دهنده فرضیه اصلی مورد تحقیق قرار گیرند.

ضمناً براساس فرضیه فوق، متغیر وابسته عبارت است از: «چرخش نخبگان حاکم بر کشور» و متغیرهای مستقل عبارتند از:

۱- عوامل خارجی تغییر در محیط؛

۲- عوامل خارجی تغییر در ارزشها؛

۳- عوامل داخلی تغییر در محیط؛

۴- عوامل داخلی تغییر در ارزشها.

اکنون به اختصار منظور از این چهار دسته متغیر مستقل را توضیح می‌دهیم:

الف) عوامل خارجی تغییر در محیط؛ شامل نفوذ غرب، ورود میسیونرها، نفوذ انگلستان و

روسیه، پست و تلگراف و تسهیل ارتباطات شهری، ورود صنایع و حرف جدید؛

ب) عوامل خارجی تغییر در ارزشها؛ شامل گسترش اندیشه‌ها و مکاتب جدید غربی در ایران، تأثیر تحولات اجتماعی سیاسی و فکری کشورهای دیگر بر ایران، اقتباس از شیوه‌های حکومت اروپایی، ایجاد مؤسسات جدید آموزشی و تأثیر فکری آنها، سفرهای خارجی و تأسیس فراموشخانه؛

ج) عوامل داخلی تغییر در محیط؛ شامل تغییرات جمعیتی در کشور و افزایش جمعیت شهرنشین و تحول در ساختار طبقاتی؛

د) عوامل داخلی تغییر در ارزشها؛ شامل پیدایش تشکلهای و انجمن‌های سیاسی و اجتماعی، از جمله جنبش شیخیه و بابیه، نهضت اتحاد اسلامی، مطبوعات و نویسندگان.

شرایط تعادل در نظام قدیم

در آستانه قرن نوزدهم، هنگامی که کشورهای اروپایی در تب و تاب تحولات ناشی از انقلاب صنعتی و تصرف مستعمرات و گسترش اقتصاد سرمایه‌داری خود بودند، جامعه ایران همچنان دستخوش کمشکس و نخاصم ایلات و عشایر و تبعات این گونه درگیریها بود، اما به رغم این کشمکشها ساختار اصلی نظام اجتماعی قدیم، همچنان تداوم می‌یافت. در این دوران کشاورزی معیشتی شیوه مسلط زندگی اقتصادی و اجتماعی در ایران را تشکیل می‌داد.^۱ جامعه روستایی و خصوصیات شیوه تولید کشاورزی و نظام مالکیت زمین و بهره‌برداری از زمینهای کشاورزی بسیار عقب‌مانده و موقعیت دهقانان به عنوان یک عنصر اساسی در نوسازی کشاورزی و نظام بهره‌وری از اراضی کشاورزی بسیار نامطلوب بود. از لحاظ قشربندی اجتماعی، فقدان یک طبقه اشراف قدرتمند زمیندار موروثی، به دلیل توزیع مستمر زمین میان سرداران نظامی و دربار مطرح بود و در اثر ضعف جنبش دهقانی و عدم یکپارچگی طبقاتی در میان اشراف و دهقانان و سلطه بلامنازعه شاه در معادلات قدرت سیاسی، جامعه روستایی در رکود به سر می‌برد و تحت تأثیر این موارد پیدایش کشاورزی تجاری همواره به تعویق می‌افتاد.^۲ جامعه شهری نیز از جهت اقتصادی و اجتماعی در وضعیت بهتری نبود. سیطره دولت بر

۱. سیف‌الله سیف‌الهی، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۳۸۱، تهران، ص ۱۱۸.

۲. محمد وحید فلسفی، مجلس و نوسازی در ایران (۱۳۱۱ - ۱۳۰۲ هجری شمسی)، ۱۳۷۹، تهران، ص ۳۱.

شهرها و اقتصاد شهری و تولیدات روستایی و ویرانی مکرر شهرها در اثر انتقال قدرت بین ایلهای مختلف باعث رکود اقتصاد شهرها شده بود. ناپیوستگی در اقتصاد شهری و دوره‌های رونق و کساد، تداخل اقتصاد شهر و روستا و سیطره حکومت استبدادی همواره موانعی بر سر راه توسعه تدریجی تجارت و تکامل روشهای تولیدی شهری فراهم نموده بود. علاوه بر آن، قدرت فائق حکومت در شهرها باعث گردیده بود تا همواره بخش قابل توجهی از درآمد گروههای شهری به دستگاه حکومتی اختصاص یابد و صرف هزینه‌های گزاف دربار و جنگهای داخلی شود. در چنین وضعیتی نه امکان رشد یک طبقه متوسط شهری دارای حقوق سیاسی و اقتصادی وجود داشت و نه امکانی برای انباشت سرمایه تجاری بود.^۱

به طور کلی، ایران جامعه‌ای نسبتاً راکد و بی‌تغییر به حساب می‌آمد و تسلط نظام ایلداری به عنوان یک سنت کهن در ساخت سیاسی ایران، سبب عدم دسترسی گروههای جدید اجتماعی به قدرت و ادامه نظامهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سنتی بود. سازمان اجتماعی و ساخت قدرت در بعضی گروههای ایلی، آنها را طی قرون اخیر یکه‌تاز عرصه رقابت برای به دست آوردن قدرت سیاسی نموده بود و مانع رشد گروههای اجتماعی دیگر می‌شد. شیوه تولید عشایری نیز با توجه به مقیاس گسترده آن در سطح ایران ساخت اقتصادی را طی سده‌های اخیر از نظر سطح تولید و الگوهای مبادله بشدت تحت تأثیر قرار داده و مانع مضاعفی بر سر راه رشد و گسترش اقتصاد پولی و تجاری فراهم کرده بود و از این طریق بار سنگینی را بر دوش اقتصاد شهری و روستایی تحمیل می‌کرد. نتیجه چنین وضعی در اجتماع ایران، تسلسلی از رونق و کساد اقتصادی، نوسان و تزلزل قدرت سیاسی، منازعات پیوسته قدرت و عدم امکان قدرت‌یابی گروههای جدید اجتماعی و در نهایت ادامه سیستم سنتی اقتصادی و اجتماعی ایران بود.^۲

در بطن جریان تحول نظام سنتی اقتصادی و اجتماعی در ایران، بتدریج برخی از ویژگیها ظاهر گردید و کم‌کم نفوذ مناسبات سرمایه‌داری و گسترش حیطه قدرت غرب در ساخت سنتی اقتصادی و اجتماعی ایران نتایج در خور توجهی بر جای گذاشت^۳ و ایران در مقابل عوامل

۱. احمد اشرف، *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران*، ۱۳۵۹، تهران - انتشارات زمینه، صص ۲۳ - ۲۵.

۲. آن لمبتون، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، ۱۳۶۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ

دوم، صص ۲۹۸ - ۳۰۱.

۳. چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران*، عصر قاجار (۱۲۳۲ - ۱۲۱۵ هجری قمری)، ترجمه یعقوب آژند،

خارجی با حالتی انفعالی دچار از هم پاشیدگی تدریجی نظامهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی گردید و مدیریت سیاسی کشور تسلیم خواستها و ضرورت‌های توسعه‌ای سرمایه‌داری اروپای غربی و روسیه شد و اقتصاد بسته و معیشتی و ماقبل سرمایه‌داری ایران نتوانست در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری پویا و سلطه‌طلب غرب مقاومت نماید و در اثر حضور روزافزون آن از هم پاشید و زمینه برای نفوذ سرمایه‌داری و فرهنگ غرب آماده گردید^۱. ضعف فزاینده قاجاریه در برابر دولت‌های غربی و سلاحها و اقتصاد قدرتمندشان به بحران مالی و بحران مشروعیت حکومت در داخل کشور دامن زد و تماس با اقتصاد جهانی، موجب پیدایش فشار برای ایجاد اصطلاحات و نوسازی پاره‌ای از نهادها شد^۲. با آغاز نفوذ و تسلط دولت‌های سرمایه‌داری در ایران و ایجاد تغییرات فراوان و اساسی در وسایل تولید، روابط تولیدی و در نتیجه، تغییر ساختمان طبقاتی جامعه و روابط اقشار و طبقات، دگرگونی‌های سیاسی و فرهنگی وسیعی رخ داد^۳.

رشد شتابان تجارت خارجی و برخورد فزاینده تجار ایرانی با مغرب زمین که افزایش نسبی قدرت اقتصادی و منزلت اجتماعی تجار بزرگ را در پی داشت، سبب بر هم خوردن روابط متعادل قدرت میان بازاریان و عمال دیوانی گردید و آمد و رفت تجار به کشورهای غربی و مقایسه موقعیت والای تجار فرنگی و حمایت بی‌دریغ دولت‌های مغرب زمین از آنان و مشارکت آنان در امور سیاسی و تعیین خط مشی سیاسی و اقتصادی کشورشان با وضعیت تجار در ایران، در اثر حکومت خودکامه و بی‌سیاستی‌های دولت و زبونی آن در برابر تحمیلات خارجیها و تبعیضاتی که میان تجار ایرانی و همکاران فرنگی ایشان به عمل می‌آوردند، سبب گردید تا بازاریان رویاروی استبداد و دولت‌های استعماری قرار بگیرند و با این دو نیرو به پیکار برخیزند. این مبارزات سرآغازی برای کوشش‌های متشکل و همبسته آنان گردید و با پیدایش نوعی آگاهی طبقاتی، برای ایجاد مجلس وکلای تجار در تهران و شهرستان‌های بزرگ مبارزه نمودند^۴. بعلاوه، در نتیجه تحولات اجتماعی و رشد تجارت، طبقات اجتماعی جدیدی پدید آمدند که

۱۳۶۹، تهران، نشر گستره، چاپ دوم، صص (۱۰۷-۱۱۲).

۱. سیف‌الله سیف‌الهی، همان منبع، ص ۱۲۰.

۲. جان فوران - (مقاومت شکننده) تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب

اسلامی، ترجمه احمد تدین، ۱۳۷۸، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ص ۲۲۳.

۳. شاپور رواسانی، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری، تهران - نشر شمع، ص ۲۰.

۴. احمد اشرف، همان منبع، ص ۱۰۶.

نمی‌توانستند در درون نظام شئوناتی قدیم جای بگیرند. این طبقات اجتماعی جدید شامل طبقات متوسط و مرفه و بازاریان و روشنفکران بودند. از آثار مهم دیگر تسلط کشورهای سرمایه‌داری بر ایران، تغییر بافت طبقه حاکمه در ایران بود. با این حال، به طور کلی با نگرش ایستا و بدون در نظر گرفتن تحرکات و پویاییهای اجتماعی در این برهه از زمان و صرف‌نظر از طبقه‌بندیهای حرفه‌ای و قشریندیهای دیگر، ساختار جامعه ایران را می‌توان مرکب از دو طبقه مشخص دانست:

۱- طبقه حاکمه؛

۲- طبقه تحت حکومت (غیرحاکم).^۱

طبقه حاکمه و اجزای آن در دوره قاجار

طبقه حاکمه ایران در دوره قاجار متشکل بودند از:

● اعضای خانواده سلطنتی و شاهزادگان: سلاطین قاجار با تقلید از شیوه حکومت ترکان سلجوقی، هریک از پسران خود را به فرمانروایی یک ناحیه از متصرفات خود می‌گماشتند و قسمتی از اقتدار و اختیارات خود را نیز به آنها منتقل می‌کردند.^۲

● درباریان: درباریان با گذشت زمان بر تعدادشان افزوده می‌شد. درباریان یا به اصطلاح متداول آن عصر نوکران شاه، ضمن افتخار به شغل خود از آن به عنوان وسیله‌ای برای زورگویی و تعدی نسبت به مردم استفاده می‌کردند.^۳

● صدراعظم و تشکیلات دولت: صدراعظم در دوره قاجار تنها کسی بود که می‌توانست همیشه نزد شاه برود یا مستقیماً برایش نامه بنویسد و در مورد مسائل و امور کشور نظر بدهد و تا زمانی که به تقلید از کشورهای اروپایی هیأت وزیران در ایران تشکیل شد، این وضعیت ادامه داشت. دولت به معنای امروزی آن در دوره حکومت قاجاریه و پیش از مشروطیت در ایران وجود نداشت و تشکیلاتی که دولت نامیده می‌شد، تقلیدی بسیار ناقص از تشکیلات دولتی کشورهای غربی بود که فقط جنبه ظاهرسازی و سرپوش نهادن بر شیوه استبدادی حکومت

۱. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ۱۳۴۲، تهران، نشر ابن سینا، چاپ اول، ص ۲۸۶.

۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد اول، ۱۳۲۴ - تهران،

۳. جان فوران، همان منبع، ص ۲۱۴.

انتشارات علمی، ص ۴۰.

سلطنتی ایران را داشت. اولین وزارتخانه‌ای که در ایران بنیاد گردید، وزارت دول خارجه بود که در سال ۱۲۳۹ هجری قمری در زمان فتحعلیشاه قاجار تأسیس شد و کمی بعد وزارتخانه‌های داخله و مالیه و فواید عامه نیز دایر گردیدند^۱. و اولین هیأت دولت که شامل چهار وزیر و یک صدراعظم بود، به ظاهر مسؤول اداره امور کشور شدند، اما در واقع وزرا هیچ اختیاری از خود نداشتند و تشکیلات و موقعیت وزارتخانه‌ها نیز بی‌ثبات بود. در دوران پادشاهان بعدی این سلسله گاهی بر تعداد وزارتخانه‌ها افزوده می‌شد و گاهی آنها در هم ادغام می‌گردیدند.

● روحانیت: روحانیت شیعه در ایران از دوره صفویه به بعد تبدیل به یکی از گروه‌های بسیار متنفذ اجتماعی گردید که از شأن و اعتبار و احترام و مصونیت اجتماعی خاصی برخوردار بود و حتی پادشاهان ایرانی از لحاظ حقوقی نمی‌توانستند به آسانی در امور و امتیازات و حقوق علمای دینی و روحانیون مداخله نمایند، زیرا قدرت سیاسی تنها با جلب حمایت و تأیید گرفتن از روحانیون مشروعیت لازم را کسب می‌کرد^۲. پادشاهان قاجار نیز برای کسب مشروعیت سیاسی نیازمند جلب نظر مساعد علمای مذهبی و روحانیون بودند^۳. با این همه در دوران قاجار روحانیون از نظر وابستگی به حکومت به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروه اول از مناصب رسمی برخوردار بودند و با دربار وابستگی داشتند و جزو طبقه حاکمه به حساب می‌آمدند، و گروه دوم روحانیونی بودند که منصب دولتی نداشتند و بیشتر به امور آموزشی می‌پرداختند. این گروه از روحانیون، مردمی‌تر بودند و با بازاریان روابط و پیوندهایی داشتند^۴ و وابسته به مالیاتهای مذهبی و اعانات مردم و بویژه بازرگانان بودند^۵ و به علت اعتقادات مذهبی شدید مردم نفوذ فراوانی در میان توده‌ها داشتند.

● ملاکین و زمینداران بزرگ: در دوران قاجاریه انواع اساسی زمینداری مانند املاک دولتی،

۱. علی باقری، جامعه و حکومت در ایران، کتاب اول، دوران قاجار، تهران، مرکز نشر بین الملل، ص ۵۱ -

چاپ اول، ۱۳۷۱.

۲. آ.ک. سن لمبتون، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، ۱۳۷۵، مشهد. انتشارات جاودان خرد، ص

۳۶۰، چاپ اول.

۳. حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات گام نو، ص ۵۷، چاپ اول.

۴. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد اول (دوره چهارم جلدی)، تهران، انتشارات عطارد و فردوس، ۱۳۷۱،

صص (۵۰-۵۱) چاپ پنجم.

۵. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ۱۳۷۹، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص ۲۴۱،

چاپ سوم.

تیولرداری، مالکیت خصوصی، مالکیت وقفی و مالکیت دهقانان خرده‌پا وجود داشت و در ایران قرن نوزدهم مالکیت زمین به عنوان یکی از منابع ارزشمند ثروت و اعتبار دارای اهمیت زیادی بود و زمینداران از قدرت سیاسی و اقتصادی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند^۱. هر چند از لحاظ حقوقی و نظری پادشاهان قاجار هیچ گونه حقوق مستقلی برای زمینداران قایل نمی‌شدند و اگر قدرت لازم را داشتند، زمینهای آنها را مصادره می‌کردند، ولی به دلیل اتکای حکومت قاجار به مالیاتهای ارضی، نقش سیاسی گردآوردندگان مالیات که زمینداران محلی و خوانین بودند، اهمیت زیادی داشت^۲.

● **بازرگانان:** در دوره قاجاریه بازاریان قدرتمندترین طبقه شهری بودند و تجار بزرگ در بازار، از موقعیتی خاص برخوردار بودند و در رأس هرم قدرت و منزلت و ثروت قرار داشتند و در زندگی اجتماعی نقش مهمی بازی می‌کردند. قدرت اجتماعی و اقتصادی بازرگانان در این دوران به حدی افزایش یافته بود که در اواخر سلطنت سلسله قاجار، بازرگانان به یکی از گروههای عمده نفوذ در سیاست کشور تبدیل گردیده بودند و با افزایش ثروتشان در اثر رشد تجارت خارجی بر قدرت سیاسی بالقوه‌شان نیز افزوده شده بود^۳. سازمانهای صنفی بازار نیز در این دوران از نفوذ اجتماعی و استقلال نسبی از ساخت قدرت برخوردار بودند و رابطه بازاریان با علمای مذهبی قویتر از روابطشان با دولت بود، ولی نظارت حکومت بر کار بازرگانان و اصناف بازار همبستگی و ارتباط آنها را ممکن می‌ساخت و اعطای مقامهای صوری به بازرگانان نظیر مقام رئیس‌التجار یا ملک‌التجار از جانب شاه و القابی مانند ناظم‌التجار و امین‌التجار و تاجرباشی - که به بازرگانان معتبر و مورد اعتماد شاه داده می‌شد - همه حاکی از این وابستگی بود. بازرگانان همچنین با رده بالای پیشه‌وران و استادکاران و رؤسای اصناف در ارتباط بودند. توسعه تجارت خارجی و افزایش نفوذ غرب در ایران موجب افزایش صادرات مواد خام از ایران به بازارهای خارجی گردید که در نتیجه گروه بازرگانی که به خارج گرایش داشتند، بیشتر شدند و موجبات وابستگی خارجی این گروه از بازرگانان مهیا گردید و اندیشه لیبرالیسم غربی به معنای عدم دخالت دولت در اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی توجه آنها را به خود معطوف نمود.

۱. جان فوران، همان منبع، صص ۱۸۸ - ۱۸۹.

۲. محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، ۱۳۷۳.

۳. همان منبع، صص ۱۰۰.

تهران، نشر مرکز، صص ۸۶ - ۸۹.

علاوه بر آن، ناسیونالیسم اقتصادی و فرهنگی نیز با منافع بازرگانان ایران همخوانی داشت و در مجموع لیبرالیسم و ناسیونالیسم بازرگانان زمینه فکری فعالیت‌های سیاسی آنان را در جنبش‌های سیاسی و اقتصادی اوایل دوره مشروطیت تشکیل می‌داد.^۱

● **سران ایلات و عشایر:** پس از حمله مغول عنصر جدیدی تحت عنوان ایلات در جامعه ایران به وجود آمد که در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بسیار تأثیرگذار بود. این عنصر جدید نه در ردیف شهرنشینان قرار می‌گرفت و نه جزو روستاییان بود، بلکه در پناه کوهستانها و در دل طبیعت حرکت می‌کرد و به حفظ عقاید و آداب و رسوم قومی خویش شدیداً پایبند بود و با هر گونه نوآوری مخالفت می‌ورزید و در مقابل ایده‌ها و افکار جدید ایستادگی می‌نمود. زندگی ایلات در اطاعت کورکورانه نسبت به رئیس و یا کلانتران ایل می‌گذشت و همه نیروهای روحی و جسمی افراد ایل در اختیار رؤسا و سرکردگان ایل قرار داشت و هرگاه که لازم بود، این نیروی عظیم بسیج می‌گردید و سبب تحولات اجتماعی و سیاسی مهمی می‌شد.^۲ قبایل برای به دست آوردن قدرت و حکومت نزاع و ستیز می‌کردند و گاهی نیز با هم متحد گردیده، نیروی عظیمی ایجاد می‌نمودند و سرزمین‌های دیگری را فتح می‌کردند. تمرکز قدرت در دست یک یا چند نفر خان و رئیس ایل و تابعیت و اطاعت محض افراد ایل از آنها، پیوسته عامل خطری برای بسط و توسعه قدرت حکومت مرکزی بود و وحدت سیاسی و اجتماعی کشور را تهدید می‌کرد، ولی اگر حکومت مرکزی می‌توانست آنها را به راه خدمتگزاری و فرمانبرداری از خود بکشاند، نیروی بسیار مفید آنها را به خدمت می‌گرفت و قادر بود برای مواجهه با هر قدرتی این نیروی ذخیره را به کار بگیرد.^۳ در دوره قاجار حکومت مرکزی با ایلات از طریق مالیات و سربازگیری رابطه داشت. مالیاتها توسط رؤسای قبایل و ایلات جمع‌آوری می‌گردید و دست آنها برای اضافه ستاندن از افراد ایل و نگهداری مابه‌التفاوت برای خودشان باز بود. در نتیجه، رؤسای قبایل از قدرت اقتصادی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند.^۴ آنها معمولاً از تیولداران ایران به شمار می‌آمدند و رابطه نزدیکی با دولت مرکزی داشتند و با آنکه در چهارچوب قدرت دولتی محدود شده بودند، اما در محدوده خود از نوعی خودمختاری بهره‌مند بودند.^۵ خانها و رؤسای

۱. حسین بشیریه؛ همان منبع، صص (۱۵۵ - ۱۵۶). ۲. علی اصغر شمیم، همان منبع، ص ۴.

۳. همان منبع. ۴. جان فوران، همان منبع، ص ۲۰۸.

۵. آ. ک. س. لمبتون، ایران عصر قاجار، مشهد، ۱۳۷۵، صص (۷۲ - ۷۳).

ایلات نماینده ایل خود بودند و در ارتباط با مأموران اداری و در برخوردهایی که میان عشایر با مردم یکجانشین پیش می‌آمد و همچنین در مقابل حکام ایالات یا دربار، از منافع ایل خود دفاع می‌کردند.^۱

● دیوانسالاران عالی رتبه: دیوانسالاران عالی رتبه از اقشار تشکیل دهنده طبقه حاکمه ایران در دوران قاجار به شمار می‌رفتند. این افراد در مقامات و سطوح بالای دیوانسالاری قرار داشتند و بعضاً از دانشگاه‌های غربی و یا از مدارس جدید و به سبک غربی ایران مانند دارالفنون فارغ‌التحصیل شده بودند و در مجموع هسته اولیه بوروکراسی مدرن ایران را تشکیل می‌دادند. ساختار دستگاه‌های دولتی ایران در سال ۱۲۷۶ هجری قمری تغییراتی کرد و ادارات جدیدی تأسیس گردید و برخی از ادارات نیز به وزارتخانه تبدیل شد و تحت سرپرستی دارالشورای دولتی قرار گرفت و میرزا جعفر مهندس‌باشی که در رأس دارالشورای دولتی قرار داشت، یکی از پنج محصل اعزامی به انگلستان در دوره عباس میرزا نایب‌السلطنه بود.^۲ این قشر با گسترش سازمانهای دولتی جدید بیش از پیش اهمیت پیدا کرد. در سالهای بعد همین مقامات بالای دیوانسالاری در اثر آشنایی با پیشرفتهای جهان غرب و شناخت کمبودهای جامعه ایران تلاشهایی در جهت اصلاح سیاسی به عمل آوردند و با آنکه جزئی از طبقه حاکمه به شمار می‌رفتند، برای از بین بردن استبداد و برقراری حکومت قانون کوشش کردند و نخستین اقدامات در این زمینه از جانب آنها صورت گرفت.^۳

عوامل پیونددهنده گروه‌های مختلف طبقه حاکمه

گروه‌ها و اقشار گوناگونی که به عنوان تشکیل دهندگان طبقه حاکمه معرفی شدند، به هیچ وجه گروه‌های بسته‌ای نبودند، بلکه دو عامل مالکیت زمین و ازدواج آنها را با هم متحد می‌کرد. اعضای دیوانسالاری از طریق خرید زمین، صاحب املاک وسیعی شده بودند و مردان شمشیر از طریق وراثت، پیوندهای خانوادگی و بویژه داشتن مقام ایالتی املاک وسیعی را به دست آورده بودند. غالباً یک والی در ولایتی که حکمران شده بود، به طور دائمی مستقر می‌شد و خود و

۱. پرواز آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، ص ۲۷، نشر نی، ۱۳۷۷.

۲. فرزام اجالایی، *بنیان حکومت قاجار، نظام سیاسی، ایلی و دیوانسالاری مدرن*، تهران، ص ۹۱، نشر نی،

۱۳۷۳. ۳. آ.ک. س. لمبتون، همان منبع، ص ۲۸۳.

خانواده‌اش جزو زمینداران بزرگ محلی می‌شدند. تجار بزرگ نیز مایل بودند مازاد سرمایه خود را در خرید زمین به کار اندازند. به این ترتیب، سه گروه یاد شده به هم نزدیک می‌شدند. علما نیز به دلیل اداره امور اوقاف و موقعیتشان به عنوان متولی املاک و اموال غیرمنقول، با کسانی که مالک زمین بودند و یا آن را در اختیار داشتند، دارای منافع مشترکی بودند.^۱

عامل دومی که گروه‌های مختلف طبقه حاکمه را با هم پیوند می‌داد، زناشویی بود. در تمام سطوح، پیوند زناشویی نقش مهمی در زندگی سیاسی بازی می‌کرد. شاه، حکام ایالات، رهبران قبایل و صاحب‌منصبان حکومت، دختران اعیان محلی را به حرم‌هایشان می‌بردند و دخترانشان را نیز به کسانی می‌دادند که برای امنیت خود به حمایت آنها احتیاج داشتند. علمای بزرگ و تجار نیز به همین ترتیب در صدد تثبیت موقعیت خود بودند و از طریق پیوند زناشویی بر نفوذشان می‌افزودند. در نتیجه این تحرک اجتماعی، اختلاف بین اقشار یاد شده کمتر از حد تصور بود. در انتهای قرن نوزدهم، حضور اعضای خاندان قاجار در تمام مشاغل و عرصه‌های زندگی مشاهده می‌شد و تا پایان این قرن ساختار اجتماعی ایران هنوز تغییر گسترده‌ای نیافته بود و همه در دنیای واحدی زندگی می‌کردند.^۲

چرخش نخبگان حاکم قدیمی از ابتدای قرن نوزدهم تا دستیابی به مشروطیت

در ابتدای سلطنت آغامحمدخان قاجار، دربار وی شامل مجموعه کم جمعیتی بود که از شاه اعتمادالدوله صدراعظم وی و عده بسیار معدودی نویسنده و منشی تشکیل شده بود و اعتمادالدوله به کمک فرزندان و برادران و برادرزادگانش امور مختلف کشور را اداره می‌کرد. تمام مأموران حکومت کارگزاران شاه بودند و به اراده شاه ترفیع یا تنزل مقام می‌یافتند و شاه تنها قوه اجرایی در کشور بود. مهمترین بخش حکومت با امور مالی و بودجه کشور سروکار داشت که مستوفی‌الممالک رئیس این بخش بود و پس از صدر اعظم مهمترین مقام حکومتی به شمار می‌رفت. مستوفی‌الممالک و لشکر نویس دو کارگزار اصلی شاه بودند و آغامحمدخان شخصاً بر تشکیلات حکومتی نظارت داشت.^۳

در دوران حکومت فتحعلیشاه، میرزا ابراهیم‌خان کلانتر شیرازی (اعتمادالدوله) مدتی

۲. همان منبع، صص (۲۸۸ - ۲۸۹).

۱. همان منبع، ص ۲۸۸.

۳. همان منبع، ص ۱۴۱.

همچنان صدر اعظم باقی ماند ولی در سال ۱۲۱۵ هجری قمری مورد سوءظن فتحعلیشاه قرار گرفت و به قتل رسید و در همان روز برادران و فرزندان او که در تهران و شهرستانها مصدر کارهای مهم بودند، به قتل رسیدند. به این ترتیب چرخشی هدایت شده در نخبگان حکومتی اتفاق افتاد.^۱

فتحعلیشاه نیز بر کلیه امور حکومت شخصاً رهبری و نظارت داشت. در دوران سلطنت وی تشکیلات دیوانی توسعه یافت.^۲ ضمناً در دوران او بتدریج فرمانروایی و حکمرانی ایالات و ولایات ایران به پسرانش سپرده شد. همچنین به علت شورشهای داخلی و جنگهای مرزی متعدد، نظامیان از اهمیت زیادی برخوردار بودند. تماس روزافزون ایران با کشورهای اروپایی سبب گردیده بود تا سفیرانی از ایران به این کشورها اعزام شوند. اختلافات مرزی هم موجبات اعزام نمایندگانی را به دربارهای ممالک همجوار فراهم ساخته بود. در نتیجه این ارتباطات گسترده با کشورهای دیگر، فتحعلیشاه اداره‌ای را برای رسیدگی به امور مربوط به روابط خارجی ایران تأسیس کرد که بعدها به وزارت دول خارجه تبدیل شد.

با شروع سلطنت محمدشاه، قائم‌مقام در اثر خدماتی که برای قلع و قمع مدعیان سلطنت انجام داده بود، به مقام صدراعظمی محمدشاه رسید و از طرف وی کلیه امور کشوری و لشکری را عهده‌دار گردید. ولی مدتی بعد محمدشاه فرمان قتلش را صادر کرد. در روز قتل قائم‌مقام به امر شاه، فرزندان و بستگان و هوادارانش را نیز در تهران و شهرستانها زندانی کرده، یا کشتند و ماجرای اعتمادالدوله در مورد قائم‌مقام و خاندان او نیز تکرار شد.

پس از قائم‌مقام حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران گردید و چند تن از رجال هوادار سیاست بریتانیا را به وزارت برگزید. به این ترتیب، مجدداً چرخشی هدایت شده در نخبگان حاکم به وجود آمد. ضمناً ناآرامیهای منطقه خراسان به دلیل همجواری این ناحیه با افغانستان و تحریکات عوامل انگلیس سبب تعویض مکرر حکام این منطقه می‌شد. نکته دیگر اینکه در مقایسه با دوره فتحعلیشاه، تعداد مأموریت‌های سفرا و نمایندگان ایران به کشورهای دیگر نسبتاً

۱. منظور از چرخش هدایت شده نخبگان حکومتی، جایگزینی نخبگان حکومتی برکنار شده با افراد دیگری از همان طبقه و یا طبقات دیگر بود که به میل و انتخاب شاه صورت می‌گرفت. این وضعیت با چرخش طبیعی نخبگان که بتدریج افراد از طبقات پایین‌تر جذب طبقه حاکمه می‌شوند و همین‌طور با چرخش انقلابی نخبگان که افرادی از طبقات غیرحاکم در مقیاس وسیعی جایگزین طبقه حاکمه قبلی می‌گردند و با آنها را بطور کلی از سر راه خود برمی‌دارند، متفاوت است.

۲. لمبتون، همان منبع، ص ۱۴۲.

کمتر بود، زیرا پس از امضای معاهده تیلست بین فرانسه و روسیه، رقابت کشورهای روسیه و فرانسه و انگلیس در منطقه کاهش یافت و با پایان گرفتن جنگهای ایران و روسیه و امضای دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای ثبات نسبی در منطقه حاکم گردید. از وقایع مهم دوره حکومت محمدشاه، یکی انتشار نخستین روزنامه در ایران بود که به دنبال آن تحولات فرهنگی و فکری مهمی در ایران آغاز شد و دیگری قیامهای متعددی بود که توسط فرقه‌های مذهبی در نقاط مختلف ایران صورت گرفت. این قیامها ظهور زمینه‌های مختلف برای تحریکات و شروع جنبشهایی علیه وضعیت موجود و همچنین امکان ظهور نخبگانی جدید در درون طبقات غیرحاکم را نشان می‌داد.

پس از درگذشت محمدشاه، ناصرالدین میرزا ولیعهد به سلطنت رسید. آغاز سلطنت او هم با تشنجهای سیاسی و قیامها و شورشهای متعددی همراه بود، ولی با کمک میرزا تقی خان امیرکبیر آرامش در کشور برقرار شد و به دلیل کفایتی که میرزا تقی خان در بر تخت نشاندن ناصرالدین شاه از خود نشان داده بود، به صدارت برگزیده شد و اقدامات اصلاحی مهمی را آغاز کرد، اما او نیز پس از مدتی به قتل رسید و میرزا آقاخان نوری صدراعظم گردید. با برکنار کردن میرزا آقاخان نوری، ناصرالدین شاه به تقلید از پادشاهان اروپا زمام کارها را به دست گرفت و چند وزارتخانه مانند وزارت داخله، جنگ، مالیه، علوم و وظایف برپا کرد. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۱ هجری قمری بار دیگر صدراعظمی انتخاب کرد و این مقام را به میرزا محمدخان قاجار واگذار نمود.^۱ در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در زمان سفر ناصرالدین شاه به عتبات، میرزا یوسف مستوفی الممالک در غیبت شاه به کلیه امور مملکت رسیدگی می‌کرد. بعد از این سفر میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت رسید و پس از برکناری سپهسالار از صدارت، میرزا یوسف مستوفی الممالک صدراعظم ایران شد و با مرگ او میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان به صدارت منصوب گردید.

در دوره حکومت طولانی ناصرالدین شاه نتایج و اثرات تماس مستمر ایرانیان با فرهنگ غرب بتدریج آشکار گردید. علاوه بر آن سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا او را متوجه این مسأله کرده بود که اشکال کهنه حکومت دیگر با جریان زمان مطابقت ندارد.^۲ به همین جهت، چندین

۱. خانیایا بیانی، پنجاه سال تاریخ ناصری، جلد سوم، تهران، ص ۱۶. انتشارات علمی، ۱۳۷۵.

۲. علی اصغر شمیم، همان منبع، ص ۱۴۰.

وزارتخانه تأسیس کرد که وزرای این وزارتخانه‌ها وظایفی مستقل از یکدیگر داشتند و هنگام لزوم به شاه مراجعه می‌کردند. برای رسیدگی به موارد مهم شورای وزیران تشکیل می‌شد و تمام احکام باید به امضای شاه می‌رسید.^۱

ریاست شورای وزیران به میرزا جعفرخان مشیرالدوله سپرده شده بود. پس از آن تعداد وزارتخانه‌ها مرتباً تغییر می‌کرد. در سال ۱۲۷۶ هجری قمری مجلسی به نام مصلحت‌خانه دایر گردید که اعضای آن بیشتر از شورای وزیران بودند و مستوفیان و مقامات مهم دیگر و برخی از روحانیون نیز در آن شرکت داشتند و وظیفه آنها مذاکره در مورد تصمیماتی بود که شاه قبلاً اتخاذ کرده بود. در سال ۱۲۸۸ هجری قمری یک شورای عالی به نام دارالشورای کبرای دولتی تشکیل شد. این مجلس صرفاً یک هیأت مشورتی بود و تعداد اعضای آن به میل و اراده شاه تغییر می‌کرد. در سال ۱۳۰۰ هجری قمری بیست و سه تن از وزیران و شاهزادگان و حکمرانان درجه اول - که همه از شاهزادگان بودند - و رجال و اعیان، اعضای دارالشورا را تشکیل می‌دادند و درباره مسائل و امور مملکتی - غیر از مسأله خزانه مخصوص سلطنت و هزینه‌های دربار - گفتگو می‌کردند.^۲ در این مجلس نیز تنها در مورد اجرای اموری که دستور آنها از طرف شخص شاه صادر می‌گردید مشورت می‌شد.

بررسی وضعیت چرخش نخبگان حاکم در دوره ناصرالدین شاه نشان می‌دهد که در زمان این پادشاه نیز مانند شاهان قبلی سلسله قاجار، صدر اعظم‌ها از خدمتگزاران درباری مورد اعتماد و وفادار شاه به شمار می‌رفتند و خدمات آنها پیش از رسیدن به مقام صدارت عامل اصلی انتخاب آنها بود. علاوه بر این موضوع، در متون تاریخی به مواردی از تأثیر اعمال نظر سفارتخانه‌های دو کشور روس و انگلیس در انتخاب صدر اعظم‌های این دوره برمی‌خوریم. انتخاب وزرای امور خارجه نیز به همین جهت از حساسیت زیادی برخوردار بود. مسأله دیگر تغییر پی در پی تعداد وزارتخانه‌ها و تأسیس وزارتخانه‌های جدید یا ادغام چند وزارتخانه در یک وزارتخانه بود. به نظر می‌رسد که نبود تجربه کافی در مورد داشتن هیأت دولت سبب شده بود که ناصرالدین شاه و صدراعظم‌های او برای اداره بهتر امور کشور به روش آزمایش و خطا متوسل گردند. نکته دیگر، جابه‌جا شدن افراد در مناصب و مقامهای مهم دولتی بود، به طوری که بررسی اسامی نخبگان حاکم نشان می‌دهد یک فرد در طول خدمات دولتی خود می‌توانسته

۲. علی اصغر شمیم، همان منبع، ص ۱۴۲.

۱. عبدالله مستوفی، همان منبع، ص ۱۱۹.

سفیر یا وزیر یا حاکم یکی از ولایات و یا سردار و فرمانده نظامی باشد و یا در یک وزارتخانه در زمانهای مختلف به تناوب و چندین بار متصدی مقام وزارت شود و یا آنکه در زمانهای مختلف در وزارتخانه‌های متفاوت منصب وزارت را عهده‌دار باشد. اکثر مشاغل و مناصب نیز در خانواده‌های متعلق به طبقه حاکمه موروثی بود و حتی عناوین و القاب از پدر به فرزند به ارث می‌رسید. ضمناً خویشاوند بودن یا آشنایی با یکی از افراد صاحب مقام خود عاملی برای دستیابی به مقامات بالا بود. از مطالعات به عمل آمده می‌توان نتیجه گرفت که در دوره ناصرالدین شاه نیز چرخش نخبگان در طبقه حاکمه به صورت محدود و هدایت شده بوده و با آنکه به تقلید از شیوه‌های حکومت در کشورهای غربی در این دوره هیأت وزیران تشکیل می‌شد، ولی وزرا و سایر رجال طبقه حاکمه از میان افرادی انتخاب می‌شدند که یا با خاندان سلطنتی وابستگی‌های سببی و یا نسبی داشتند و یا سوابق خدمتگزاری و مراتب وفاداری خود یا پدرانشان اسباب انتخاب آنها را برای تصدی مقامات بالا فراهم می‌کرد.

مظفرالدین شاه در آغاز حکومت رجال سابق را همچنان بر سرکارهای دولتی باقی گذاشت.^۱ ولی پس از چندی اعضای کابینه وزرای مستقل را انتخاب کرد. میرزا علی خان امین‌الدوله ریاست مجلس وزار را عهده‌دار شد و پس از استعفای او امین‌السلطان صدراعظم گردید و با عزل او عین‌الدوله به صدارت منصوب شد. در دوران صدارت عین‌الدوله درگیری آزادیخواهان با حکومت ایران آغاز گردید. شاه به آزادیخواهان وعده افتتاح عدالتخانه داد، ولی عین‌الدوله از این کار طفره می‌رفت تا آنکه اعتراضات ابعاد وسیعتری یافت و عین‌الدوله ناچار به استعفا شد و به دنبال آن فرمان مشروطیت صادر گردید. در این زمان در طبقه حاکمه افرادی وجود داشتند که با آزادیخواهان و انقلابیون مشروطه‌طلب همفکر بودند و در ائتلاف با آنها به اقداماتی دست زدند. این افراد به دو دسته تقسیم می‌شدند: یک دسته در زمره روشنفکران زمان خود بوده، در باطن با نظام استبدادی مخالفت می‌ورزیدند و دسته دیگر برای حفظ موقعیت و مقام یا منافع و داراییهایشان با انقلابیون هم‌رأی و همگام شده بودند. به این ترتیب، گروهی از نخبگان حاکم قدیمی توانستند پایگاه خود را پس از صدور فرمان مشروطیت نیز با تصدی مقامهای مهم دولتی حفظ کنند. با این حال مهمترین و اصلی‌ترین مرحله چرخش نخبگان در دوره حکومت سلسله

۱. میرزا علی خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفران‌نایان، تهران، ص ۲۱۶، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.

قاجار، در زمان مظفرالدین شاه اتفاق افتاد و برای نخستین بار نخبگان جدیدی به عنوان نمایندگان مجلس شورای ملی به طور رسمی در طبقه حاکمه کشور پذیرفته شدند. این نخبگان جدید که نمایندگان اصناف و اقشار مختلف جامعه بودند، در اداره امور مشارکت یافتند و به حدی قدرت پیدا کردند که توانستند اقتدار شاه و طبقه حاکمه را محدود نمایند. البته، نخبگان حاکم قدیمی در این دوره نیز با همان روال گذشته برای تصدی مقامهای عالی دولتی نظیر وزارت و سفارت و حتی نمایندگی مجلس با یکدیگر رقابت می‌کردند و جابه‌جا می‌شدند ولی اکثر نمایندگان مجلس اول در زمره نخبگان جدید بودند.

به این ترتیب، با تشکیل اولین دوره مجلس شورای ملی، برای نخستین بار چرخش قابل ملاحظه‌ای در نخبگان حاکم در دوره قاجار اتفاق افتاد و نخبگان جدیدی وارد صحنه سیاست ایران گردیدند. هرچند پادشاه بعدی و طرفداران استبداد به مقابله با این مجلس پرداختند و در دوره محمدعلی شاه، با تعطیل شدن مجلس اول، چرخش نخبگان حرکتی در جهت عکس دوره مظفرالدین شاه پیدا کرد و عوامل استبداد نخبگان جدید را از میان خود طرد کرده، یا قلع و قمع نمودند، اما مردم در نقاط مختلف کشور به حمایت از نظام مشروطه پی در پی شورش می‌کردند و عاقبت نیز در ۲۶ تیرماه ۱۲۸۸ هجری شمسی محمدعلی شاه از سلطنت برکنار شد و نخبگان جدید تمامی اختیارات کشور را به دست گرفتند و کمی بعد فرمان تشکیل دوره دوم مجلس شورای ملی هم صادر شد، ولی در این زمان هم چرخش کامل و تمام عیار نخبگان اتفاق نیفتاد. به طور کلی، در یک تحلیل تاریخی می‌توان گفت که در تمام طول زمامداری سلسله قاجار قبل از صدور فرمان مشروطیت الگوی چرخش نخبگان در ایران مطابق با وضعیتی بوده که در تحقیق حاضر آن را «چرخش هدایت شده نخبگان حکومتی» نامیده‌ایم. منظور از چرخش هدایت شده نخبگان، جایگزینی نخبگان حکومتی برکنار شده، با افراد دیگری از همان طبقه یا طبقات دیگر بوده که به میل شاه صورت می‌گرفته و این وضعیت با چرخش نخبگان در حالت طبیعی که بتدریج افراد از طبقات پایین‌تر جذب طبقه حاکمه می‌شوند و همین‌طور با چرخش انقلابی نخبگان که افرادی از طبقات غیرحاکم در مقیاس وسیعی جایگزین طبقه حاکمه قبلی می‌گردند و یا آنها را به طور کلی از سر راه خود بر می‌دارند، متفاوت بوده است. ضمناً باتوجه به اینکه در دوره قاجار مناصب عالی حکومتی، لشکری و کشوری در انحصار خانواده‌های بزرگ بوده و با در نظر گرفتن تمایلی که برای تصاحب موروثی مقامها در ایران آن روزگار وجود داشته،

با مرگ یا انتقال یک کارگزار عالی‌رتبه، حتی اگر پسر او هنوز صغیر بود، مقام او غالباً به پسرش واگذار می‌شد.^۱

تا اینجا در مورد طبقه حاکمه ایران اقشار تشکیل دهنده آن در دوره قاجار و چرخش نخبگان در طبقه حاکمه صحبت شد، اما در مورد طبقات غیرحاکم که تمامی فشار دستگاه بیدادگری و استبداد را تحمل می‌کردند، حرف چندانی به میان نیامد. باید گفته شود که پیش از تحولات اجتماعی قرن نوزدهم، عامه مردم از نعمت دانش بی‌بهره بودند و کاملاً در اختیار طبقه حاکمه قرار داشتند و از زمامداران کشور و روحانیون وابسته به حکومت کورکورانه اطاعت می‌کردند و هر دو طبقه حاکمه و غیرحاکمه در حفظ بساط استبداد و کهنه‌پرستی و خرافات همکاری می‌نمودند و بر ضد هر نوع تجدیدخواهی و آزادی‌طلبی همداستان بودند. در کشوری که در ابتدای قرن نوزدهم بیش از یک درصد مردمانش سواد خواندن و نوشتن نداشتند و مراکز قدرتش در دست جباران و مخالفین آزادی و اصلاحات اجتماعی بود و طبقه حاکمه بر روح و جان مردمش سلطه کامل داشت، شاید بیش از چند نفری یافت نمی‌شدند که از تحصیلات عالی بهره‌مند باشند و از تاریخ گذشته دنیا و تحولات و انقلابات بزرگ جهان اطلاع و آگاهی داشته باشند. عده آزادیخواهان و مؤمنین به اصول حکومت ملی انگشت‌شمار بود. کشور به وسیله دیوار آهنین استبداد از دنیای متمدن جدا گردیده بود و مردم از فرهنگ و تمدن نوین عالم به کلی بی‌بهره و بی‌اطلاع بودند. چنین ملتی بدون پیدایش علل و موجبات و پیش‌آمدهای فوق‌العاده ممکن نبود بتواند به طور ناگهانی و غیرمنتظره قد علم کند و دستگاه استبداد کهن را در هم بپیچد و بساط نوینی بر روی کار آورد.^۲

آغاز وضعیت عدم تعادل در نظام قدیم

عدم تعادل در نظام اجتماعی ایران را دو دسته عوامل داخلی و خارجی به وجود آوردند. «عوامل خارجی تغییرات» آن دسته عواملی بود که منشأ آنها بیرون از مرزهای کشور بود و خود به دو دسته عوامل خارجی تغییر در محیط و عوامل خارجی تغییر در ارزشها تقسیم می‌شد.

۱. لمبتون، همان منبع، صص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت (جلد ۱، ۲، ۳)، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳، صص (۷۸ -

۷۹)، چاپ چهارم.

«عوامل داخلی تغییرات» در واقع تلاشهایی برای هماهنگی با وضعیت جدید بود. به عبارت دیگر، واکنشهایی بود که جامعه ایران به شرایط جدید جهانی و فشارهای ناشی از آن نشان می‌داد و شامل عوامل داخلی تغییر در محیط و عوامل داخلی تغییر در ارزشها می‌شد.

عوامل خارجی تغییر در محیط

● نفوذ غرب: آغاز قرن نوزدهم همزمان با مهمترین وقایع تاریخ ایران و جهان بود. به قدرت رسیدن ناپلئون اول و فتوحات وی در اروپا پس از پیروزی انقلاب فرانسه و تمایل بسیار زیاد فرانسه برای غلبه بر رقیب سیاسی‌اش انگلستان، توجه کشورهای اروپایی را به ایران جلب نموده بود. موقعیت جغرافیایی ایران و مجاورت این کشور با هندوستان سبب گردیده بود تا ایران بیش از سایر کشورها مورد توجه انگلستان باشد.^۱

از سوی دیگر، روسیه برای دست یافتن به دریای آزاد از راه قفقازیه و ترکستان غربی و یا از طریق آسیای صغیر کوشش می‌کرد. چون قفقازیه جزئی از ایران بود، خواه ناخواه موجب بروز جنگ بین ایران و روسیه گردید. در این زمان، برقراری روابط میان دو کشور انگلیس و فرانسه با دربار فتحعلیشاه آغاز شد و فتحعلیشاه که می‌خواست برای دفع سپاه روسیه از مرزهای قفقاز متحدی پیدا کند، سیاست مثبتی را در برابر پیشنهادهای هر دو کشور در پیش گرفت و دولت ایران برای همکاری نظامی با فرانسه قرارداد منعقد کرد و یک هیأت فرانسوی برای تربیت سپاه جدید ایران در تهران و آذربایجان شروع به کار نمود و در اصفهان نیز کارخانه توپ‌ریزی تأسیس شد.^۲

کشمکش‌های نظامی ایران و روسیه تزاری که برای مدتی طولانی ادامه داشت، منجر به انعقاد دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای و نفوذ سیاسی روسیه در ایران گردید. ضمن اینکه بخشهایی از سرزمین ایران، از جمله بخش عمده‌ای از قفقاز و ایروان و نخجوان و بخشی از دشت مغان به روسیه تعلق گرفت، امتیازات بسیار دیگری هم به روسیه و اتباع این کشور داده شد. رویارویی ایران با انگلستان نیز سبب جدا شدن ترکمنستان و هرات و قسمتی از سیستان و بلوچستان از

۱. علی اصغر شمیم، همان منبع، صص (۳۷ - ۳۸).

۲. علی اکبر بیضا، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۲۳، چاپ سوم.

قلمرو ایران شد. در نتیجه تغییرات محیطی بسیار ناگواری برای مردم ایران به وجود آمد که از لحاظ ارزشی نیز پذیرش آن دشوار بود و سبب نارضایتی‌هایی گردیده، بود زیرا علمای مذهبی و مردم مسلمان ایران نمی‌توانستند سلطه غیرمسلمانان را بر هموطنان مسلمانان که ساکنین قسمتهای از دست رفته ایران بودند، بپذیرند.^۱

آنچه در جامعه ایران در نتیجه این کشمکش‌ها و برخوردها به وقوع پیوست، آشنایی با مظاهر تمدن غرب و مقایسه وضعیت اجتماعی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای مرفعی غربی بود که در اثر آن نیازهای میرم جامعه ایران آشکار و مشخص گردید و عصر جدید، تحت فشارهای مختلفی که از بیرون به ایران وارد می‌آمد، آغاز شد.

● ورود صنایع و حرف جدید: در قرن نوزدهم صنایع کارگاهی ایران رو به انحطاط گذاشت و واردات پارچه سبب زوال صنعت نساجی گردید و با از بین رفتن این صنعت، اصناف وابسته به آن نیز بیکار شدند که گروهی از آنها در جستجوی کار به روسیه مهاجرت کردند، و بخشی از آنها جزو طبقه حاشیه شهری درآمدند.^۲ در واکنش به این وضع کارگاههای بزرگ کارخانه ماندنی ایجاد شد که هنوز چندان ماشینی نشده بودند و از مهارت صنعتگران و پیشه‌وران استفاده می‌کردند. قالیبافی تنها صنعتی بود که توانست ادامه پیدا کند و با پیدایش کارگاههای بزرگ فرشبافی صادرات فرش افزایش یافت. در این دوران کارخانه‌های کوچک سرمایه‌داران خصوصی و حکومت هم که اواسط قرن نوزدهم تأسیس گردیده بودند، بجز صنایع تسلیحاتی همه ضرور می‌دادند و اغلب بر اثر رقابت مستقیم خارجی‌ان و ارزانتر بودن کالاهای وارداتی موفق به ادامه کار نشدند.^۳ بزرگترین شرکتهای صنعتی در ایران شرکت نفت انگلیس و ایران با هفت تا هشت هزار کارگر و شرکت شیلات دریای خزر متعلق به روسیه با چهار تا پنج هزار کارگر بودند. علاوه بر اینها خارجی‌ان ۴۱ کارخانه جدید و کارگاه بزرگ ایجاد کردند که ۱۱۳۲ نفر کارگر در آنها به کار مشغول بودند.^۴

صنایع دیگری نیز توسط روسها و آلمانها تأسیس گردیده بودند و با در نظر گرفتن کتتری که

۱. پیتر آوری - تاریخ معاصر ایران (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران:

مؤسسه مطبوعات عطایی، ص ۱۱۳، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۲. جان فوران، همان منبع: ص ۲۰۱.

۳. همان منبع، صص (۱۹۶ - ۱۹۹).

۴. احمد اشرف: همان منبع، صص (۶۵ - ۶۶).

خارجیان بر بخش اعظم صنایع ایران داشتند، می‌توان گفت که طبقه کارگر ایرانی به رغم شمار اندکش در این دوره، قبل از طبقه سرمایه‌دار کشور شکل گرفت.^۱

تأثیر عوامل خارجی بر محیط اجتماعی ایران برخی از پیامدها را به دنبال داشت؛ از جمله در نیمه دوم قرن نوزدهم کشاورزان ایران نیز به پیشرفتهای اقتصادی در کشورهای دیگر وابستگی پیدا کردند و کشاورزی تجاری از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شد و در پایان قرن نوزدهم تولیدات کشاورزی نسبت به وضعی که در نیمه اول قرن داشت، متنوع‌تر گردیده و افزایش یافته بود و درآمد نقدی نیز نسبت به قبل سهم عمده‌ای از کل درآمد کشاورزی را تشکیل می‌داد. زمینهای بیشتری زیر کشت رفتند و تجار و زمینداران و ثروتمندان بیشتر در بخش تولید کشاورزی سرمایه‌گذاری کردند.^۲ تأثیر کشاورزی تجاری بر تولیدات کشاورزی موجب شد تا زارع ایرانی به مدار اقتصاد جهانی کشیده شود و عرضه محصولات غذایی به بازارهای محلی کاهش یافته و نیاز به واردات این گونه محصولات افزوده گردد.^۳ ساختار اجتماعی ایران نیز از آغاز قرن نوزدهم بتدریج دچار تغییرات کمی و کیفی شد. از لحاظ کمی نسبت جمعیت عشایری به جمعیت شهری کاهش یافت و جمعیت شهری تقریباً دو برابر شد و از لحاظ کیفی بخش سرمایه‌داری کوچکی به وجود آمد که به اقشار مسلط جامعه اضافه گردید. اقشار کارگر هم اگرچه تعداد آنها هنوز اندک بود، بتدریج شکل گرفتند.^۴ گروهی از روشنفکران نیز که جزو اقشار متوسط و دارای منزلتی مشابه با علمای مرتبط با بازار به شمار می‌آمدند، پدیدار شدند. البته، ساختار سیاسی - اجتماعی ایران در دوران حکومت استبدادی قاجار به گونه‌ای بود که علی‌رغم وجود اقشار و گروههای مختلف، همه افراد جامعه از نظر قدرت در مقابل شخص شاه در وضعیت یکسانی قرار داشتند^۵ و اقشار طبقه حاکمه اگرچه بر قشرهای پایین‌تر جامعه مسلط بودند، ولی موقعیت اجتماعی آنها به علت عدم وجود قانونی که امنیت و ثبات وضعیت آنها را تأمین کند متزلزل بود.^۶

طبقات غیرحاکم نیز از اقشار مختلفی تشکیل شده بودند که عبارت بودند از:

۱. فوران، همان منبع، ص ۲۰۲.
۲. لمبتون، همان منبع، ص ۸۰.
۳. فوران، همان منبع، ص ۱۸۷.
۴. همان منبع، ص ۲۰۲.
۵. کاتوزیان، همان منبع، ص ۱۰۲.
۶. محمد علی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست ایران)، ترجمه علیرضا طبیب، تهران، نشر نی، صص ۱۲۸ - ۱۲۹، چاپ اول، ۱۳۸۰.

- ۱- طبقه متوسط شهرنشین که خود به سه قشر تقسیم می‌شدند:
الف) تجار و پیشه‌وران سنتی و اصناف و بازاریان متوسط (کسبه) و بخشی از روحانیت؛
ب) دیوانسالاران سنتی؛
ج) بوروکراتهای تحصیلکرده یا طبقه متوسط جدید.
 - ۲- طبقه کارگر - اقشار مختلف طبقه کارگر نیز شامل کارگران شهری صنعتی ماهر و نیمه‌ماهر و کارگران روزمزد روستایی (فصلی) بودند که در این دوران بتدریج گسترش می‌یافتند.
 - ۳- اقشار پایین شهری شامل کارگران روزمزد بازار، شاگردان، پادوهای بازار و فروشندگان دوره‌گرد بودند.
 - ۴- دهقانان و عشایر که اکثر افراد جامعه ایران را تشکیل می‌دادند.
 - ۵- اقشار پایین زراعی که شامل دهقانان و کارگران زراعی فاقد زمین و عشایر بدون دام بودند^۱.
- دو گروه اخیر نوپدید نبودند، ولی آنها هم تحت تأثیر تحولات اجتماعی ناشی از نفوذ غرب قرار گرفتند.
- ناآرامیهای محدود و منطقه‌ای هم بر اثر مشکلات اجتماعی و اقتصادی متعدد ناشی از نفوذ فزاینده خارجیها و افزایش آگاهیهای اجتماعی مردم در حال گسترش بود و با شکست تلاشهای اصلاح‌طلبانه دولت، بتدریج زمینه‌های لازم برای بسیج نیروهای مردمی در جهت یک تحول اجتماعی گسترده فراهم می‌شد، ولی دامنه این گونه شورشها به شهر یا منطقه خاصی محدود می‌گردید. یکی از حوادث مهم این دوران قتل گریبایدوف و دیگری جنبش تنباکو بود که ۶۰ سال بعد اتفاق افتاد.

عوامل خارجی تغییر در ارزشها

- گسترش اندیشه‌ها و مکاتب جدید غربی در ایران: مقدمات انتقال و انتشار افکار جدید و فلسفه‌های آزادیخواهانه به ایران از زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه به تدریج آغاز گردید.^۲ در

۱. ابراهیم انصاری، نظریه‌های قشریندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان، خدمات فرهنگی و نشر غزل، ۱۳۷۸، صص ۱۵۳-۱۵۴.

۲. محمد مددیپور، تجدد و دین زدایی در فرهنگ و هنرمنور الفاگری ایران (از آغاز پیدایی تا پایان عصر قاجار)، تهران، انتشارات دانشگاه شاهد، ۱۳۷۳، ص ۹۳، چاپ دوم.

سالهای بعد مواردی نظیر اعزام دانشجو به منظور تربیت نیروی متخصص در رشته‌های مختلف علمی و فنی و دایر گردیدن چاپخانه‌هایی برای انتشار کتب و یا اعزام سفرا و نمایندگان سیاسی به اروپا و امکان سفر افراد متمول و بازرگانان به منظور صدور کالا و تأسیس شرکتهای تجاری در کشورهای اروپایی، زمینه نسبتاً مناسبی برای برخورد ایرانیان با تمدن و اندیشه‌های غربی و اقتباس آنها را فراهم آورد و ترجمه آثار و متون مختلف اجتماعی و سیاسی و علمی و فرهنگی به زبان فارسی، ایرانیان را با مکاتب متفکران قرن هیجدهم فرانسه و لیبرالیسم انگلیسی آشنا کرد و آثار مربوط به فلسفه پوزیتیویسم آگوست کنت و مکتب اصالت فرد و خردگرایی فرانسوی و سوسیالیسم و ناسیونالیسم و کتب مربوط به انقلاب فرانسه و سایر نهضتهای آزادیخواهی اروپا سبب پیدایش و نشر افکار و عقاید ترقی خواهانه در ایران گردید. این روند بتدریج قشر کوچکی از روشنفکران را پدید آورد که بر برابری در حقوق فردی و آزادیخواهی در کسب و کار و تجارت و آموزش جدید و انتقادی بر مبنای روشنگری علمی و دینی و ادبی تأکید می‌کردند و خواهان قانون اساسی و مجلس و مشروطیت بودند.^۱

● تأثیر تحولات اجتماعی سیاسی و فکری کشورهای دیگر بر ایران: تحولات اجتماعی و جنبشهایی که در بسیاری از نقاط جهان بخصوص در غرب آغاز شده بود، یکی دیگر از عواملی بود که بر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران تأثیر گذاشت. جنبشهای مشروطه‌خواهی و ملی‌گرایی و استقلال‌جویی در اروپای نیمه دوم قرن نوزدهم به اوج خود رسیده و ملت‌های مختلفی را درگیر نموده بود.^۲ انقلابات روسیه نیز که بیش از یک قرن قبل از پیدایش مشروطیت ایران آغاز شده بود، با افتتاح مجلس دومای روسیه به نتیجه رسید که خبر این پیروزیها، آزادیخواهان ایران را برای تحول اجتماعی تشویق و دلگرم می‌کرد.^۳

● اقتباس از شیوه‌های حکومت اروپایی: با انتشار افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی جدید در ایران، بتدریج در میان روشنفکران این اندیشه رواج پیدا کرد که دلیل پیشرفت کشورهای غربی حکومت‌های سازمان‌یافته و منظم و پاسخگو است که تنها در صورتی دستیابی به آن امکانپذیر است که دولت و حکومت پایه در قانون داشته باشند. در این مرحله بود که اصلاح‌طلبان

۱. جان فوران، همان منبع، ص ۲۸۸.

۲. محمد سالار کسرابی، چالش سنت و مدرنیته در ایران (از مشروطه تا ۱۳۲۰)، تهران، نشر مرکز، ص ۲۵۷.

۳. مهدی ملکزاده، همان منبع، صص (۸۶ - ۸۷).

چاپ اول، ۱۳۷۹.

تقاضاهای بنیادینی مانند از بین رفتن حکومت خودکامه و برقراری حکومت مبتنی بر قانون را مطرح ساختند، زیرا دولت خودکامه ایران از هیچ گونه قانون یا قرارداد یا عرف و سنت پایدار و تضمین شده‌ای که اعمال قدرت را محدود سازد، پیروی نمی‌کرد.^۱

همچنین به دلیل وجود نظام استبدادی پاتریمونیال و مالکیت انحصاری دولت مرکزی بر زمینهای کشاورزی و نیز ناامنی و شکنندگی مالکیت سرمایه تجاری، هیچ کس در مورد هیچ چیز احساس اطمینان نمی‌کرد و به همین جهت حکومت مطلوب اصلاح‌طلبان حکومت قانون بود.^۲ در این جریان دموکراسی و حکومت از طریق نمایندگان نیز مطرح شد و حکومت مشروطه که حاصل مشاهدات دقیق اشراف و مقامات اصلاح‌طلب ایرانی از نظامهای اروپایی بود و پایه در قانون داشت، درخواست گردید. تأثیرپذیری جامعه ایران از نیروهایی که از خارج ایران نشأت می‌گرفتند، حتی به دولت قاجار نیز کشیده شد؛ به طوری که نهادهایش بر اثر روابط جدید با غرب و جامعه مدنی تضعیف شد و یا متروک ماند و نهادهای جدید و نوپایی به تقلید از غرب در آن بنیاد نهاده شد.^۳

● مؤسسات جدید آموزشی و تأثیر فکری آنها: در ابتدای سلطنت سلسله قاجار، اکثر مردم ایران بی‌سواد بودند و باسوادان نیز در حدود خواندن و نوشتن و حساب کردن می‌آموختند و امر آموزش به شیوه سنتی و در مکتب خانه‌ها انجام می‌شد و در کنترل روحانیت بود. در سال ۱۳۰۵ هجری قمری نخستین مدرسه به سبک غربی به همت حاج میرزا حسن رشديه در تبریز دایر گردید و روش جدید تعلیم و تربیت در آن اجرا شد. پس از آن مراکز نوین آموزشی در شهرهای بزرگ ایران دایر شد و تا سال ۱۲۸۵ هجری شمسی کمتر شهری بود که در آن یک یا دو دبستان دایر نشده باشد. دارالفنون بزرگترین مرکز علمی کشور نیز در دوره ناصرالدین شاه تأسیس گردید و اساتید اروپایی برای تدریس در آن به ایران دعوت شدند. مدارس دیگری هم مانند مدرسه نظامی، مدرسه زبانها، مدرسه کشاورزی و مدرسه علوم سیاسی بتدریج تأسیس گردید و با ایجاد این مؤسسات فرهنگی به سبک مدرن در ایران، فشر تحصیل‌کرده گسترش پیدا کرد. مدارس خارجی متعددی هم در ایران تأسیس شد که ایرانیان را با فرهنگ جدید اروپا آشنا و به تجددخواهی متمایل می‌کرد.

۲. همان منبع، ص ۱۲۶.

۱. کاتوزیان: همان منبع، ص ۱۹۲.

۳. جان فوران، همان منبع، ص ۱۷۱.

● **سفرهای خارجی:** مسافرتهاى ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار به اروپا و دایر شدن سفارتخانه‌های دائمی ایران در لندن و پاریس و پترزبورگ و وینه و برلن و مراوده اعیان و اشراف و بازرگانان با اروپا مخصوصاً از آغاز سلطنت مظفرالدین شاه به بعد، همگی در انتشار آداب و رسوم و تمدن و فرهنگ جدید اروپا در ایران مؤثر بودند.^۱

سفرهای فرزندان طبقات مرفه برای تحصیل به خارج از کشور و اعزام دانشجو به خارج توسط دولت از عوامل دیگر مؤثر در اقتباس فرهنگ و علوم و فنون و اندیشه‌های غربی توسط ایرانیان بود. تجار ایرانی مقیم خارج هم اخبار ترقیات کشورهای دیگر را به ایران انتقال می‌دادند و اندیشه‌های آزادیخواهانه را به ارمغان می‌آوردند.

● **تأسیس فراموشخانه در ایران:** نخستین جمعیت سیاسی ایران و اولین گروه تشکیل یافته که قبل از اعلام مشروطیت در ایران تأسیس گردید جمعیت فراماسون یا انجمن فراموشخانه بود. هدف اصلی از تأسیس این انجمن آشنا ساختن رجال و درباریان و سپس توده مردم با اصول آزادیخواهی بود و میرزا ملکم خان، مؤسس آن قصد داشت از طریق فراموشخانه تمدن جدید را به مردم بشناساند و با تبلیغ آزادی و حمایت از برقراری حکومت مشروطه و دفاع از حقوق فردی برای ایجاد تغییرات اساسی در رژیم ایران کوشش نماید و البته، تاحدودی هم موفق گردید، ولی پس از چندی مخالفانش موجبات تعطیل فراموشخانه را فراهم کردند. با این حال، فراموشخانه یا سازمان فراماسونری ایران نقش مؤثری در دگرگونیهای ایران داشت و بسیاری از سران مشروطه‌خواه، عضو فراموشخانه بودند.^۲

عوامل داخلی تغییر در محیط

● **تغییرات جمعیتی:** صاحب‌نظران در مورد جمعیت ایران در قرن نوزدهم هم عقیده نیستند و به دلیل وجود ایل‌نشینان که رقم قابل توجهی از جمعیت ایران را در این دوره تشکیل می‌دادند و همچنین از دست رفتن مناطقی مانند قفقاز و گرجستان که جمعیتی حدود یک میلیون نفر را در برداشتند، نوسان زیادی در برآوردهای جمعیتی مشاهده می‌گردد. در مجموع اعتقاد بر این است که جمعیت ایران در این دوره افزایش یافته است، ولی این افزایش با نرخ یکنواختی صورت

۱. مرتضی راوندی، سیر فرهنگ و تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، تهران: نشر گویا، ص ۹۴، چاپ اول،

۲. ملکزاده، همان منبع، ص ۸۹.

نگرفته، بلکه در دوره‌های رونق اقتصادی زاد و ولد افزایش داشته و در روزگار قحطی و شیوع بیماری‌های کشنده جمعیت کاهش یافته است. وقوع قحطی‌هایی به صورت ادواری و مکرر مرگ و میر زیادی در پی داشته^۱. ضمناً افزایش توجه نظام‌زمینداری ایران به محصولات پولی و روی آوردن کشاورزان به کشت این گونه محصولات سبب تولید کمتر اقلام غذایی اساسی بود و در دوره‌های خشکسالی مشکلات بیشتری را برای مردم به وجود می‌آورد. مهاجرت بخشی از کارگران ایران به سرزمین‌های عثمانی و بین‌النهرین و قفقاز و روسیه هم عامل مؤثر دیگری در نوسان جمعیت بود. گروهی از کارگرانی که به روسیه رفتند، مقیم آن کشور شدند و گروهی دیگر هر ساله برای کار به روسیه می‌رفتند، ولی اقامت دائم نداشتند^۲.

جمعیت شهرنشین ایران از آغاز قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم از ده درصد به بیست و پنج درصد کل جمعیت کشور رسیده و جمعیت روستانشین و کشاورز ایران در طی این مدت ثابت برآورده شده، ولی درصد جمعیت کوچ‌نشین به کل جمعیت ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم از پنجاه درصد به بیست و پنج درصد رسیده است^۳. در مجموع می‌توان گفت کل جمعیت ایران در تمام دوران قاجار از حدود ده میلیون نفر بیشتر نشده است^۴.

لرد کرزن جمعیت ایران را در نیمه دوم قرن نوزدهم نه میلیون نفر تخمین زده^۵ و از قول رالینسن نیز در سال ۱۸۵۰ میلادی جمعیت ایران را ده میلیون نفر ذکر نموده است^۶. ارقامی که نویسندگان دیگر در مورد جمعیت ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم نوشته‌اند، بین پنج تا ده میلیون نفر است.

عوامل داخلی تغییر در ارزشها

● تشکلهای و انجمن‌های سیاسی و اجتماعی در سالهای قبل و بعد از مشروطیت: با گسترش

۱. فوران، همان منبع، ص ۱۸۴.
۲. لمبتون، همان منبع، ص ۲۷۵.
۳. فوران، همان منبع، صص ۱۸۳ - ۱۸۵.
۴. عبدالحسین زرین کوب، روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۹، ص ۸۳۸، چاپ دوم.
۵. جورج ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۵۹۰.
۶. همان منبع، ص ۵۸۷.

عقاید اصلاح طلبانه و ناراضیتهای روزافزون در ایران، گروههایی که به انجمن‌های ملی معروف بودند، تشکیل شدند. این گروهها گاه اقدام به تشکیل جلسات محرمانه می‌کردند و آنچه اعضای این گروهها را به هم پیوند می‌داد، دو عامل نارضایتی از شرایط موجود و اعتقاد به نوین‌سازی جامعه بود. به مرور زمان این انجمنها به طور فزاینده‌ای عناصر ملی‌گرای جدید را به عضویت می‌پذیرفتند تا در جهت سرنگونی استبداد از آنها استفاده نمایند. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه فعالیتهای این انجمنها بیشتر شد. اعضای این انجمنها را بیشتر اقشار میانی جامعه و علما تشکیل می‌دادند.^۱ این انجمنهای مخفی علاوه بر تهران در شهرستانها نیز تشکیل شدند و هدایت فعالیتهای فکری و عملی روشنفکران را در جهت مطالبه اصلاحات گسترده در امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اجتماعی و رفع عقب‌ماندگیهای ایران در مقایسه با کشورهای غربی به عهده گرفتند.^۲

آنها وظیفه خود را صرفاً آگاه کردن مردم از مضرات استبداد و مزایای آزادی می‌دانستند و مردم را به تأسیس مدارس جدید تشویق می‌کردند و در شبنامه‌هایشان بر فساد کشور تأکید و به ظلم حکومت اعتراض می‌شد. اقشار مذهبی که عضو این گونه انجمنها بودند، مردم را از طریق منابر برای مبارزه با استبداد و تجاوز به نوین‌سازی تشویق می‌کردند.^۳ اخبار نیز در میان عامه مردم از طریق قرائت همگانی روزنامه‌ها در قهوه‌خانه‌ها و مراکز عمومی منتشر می‌گردید.^۴ در آستانه انقلاب مشروطیت و سالهای پس از آن نیز تشکلهای و انجمنهای زیادی به وجود آمد که از جمله آنها اتحادیه‌های کارگری، انجمنهای مختلف محلی و نخستین حزبهای سیاسی و مجاهدین یا واحدهای مسلح مردمی را می‌توان نام برد.

● جنبش شیخیه و بابیه: شیخیه یکی از فرقه‌های جدید مذهب شیعه بود که پیروانش معتقد بودند که میان امام غایب و شیعیان باید یک «باب» یا «شیعه کامل» واسطه باشد. بنیانگذار فرقه بابیه یعنی میرزاعلی محمد که مدتی به منظور تحصیل در علوم دینی در کربلا در جلسات درس رهبر فرقه شیخیه حاضر گردیده بود، پس از بازگشت به شیراز خود را «باب» معرفی نمود و

۱. لمبتون، همان منبع، ص ۳۹۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و

محمدابراهیم فتاحی، صص ۱۰۹-۹۷. ۳. ملک زاده، همان منبع، صص (۲۴۱ - ۲۴۳).

۴. محمد ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*. بخش اول، تهران، انتشارات آگاه و نوین، ۱۳۶۲، ص

هوادارانی پیدا کرد و با گسترش دامنه آشوبی که برپا کرده بود، به دستور ناصرالدین شاه دستگیر و زندانی و سپس اعدام شد، ولی اعدام باب سبب به وجود آمدن قیامهای بیشتری گردید و تا سال ۱۲۳۲ هجری شمسی این آشوبها ادامه داشت.^۱ شورش پیروان این آئین به علت مساوات‌طلبی و مخالفت با حکومت و ضدیت با روحانیت سنتی در ردیف شورشها و جنبشهای اجتماعی قرار می‌گیرد که در واکنش به نظام حاکم بر کشور در دوران سلطنت قاجاریه اتفاق افتاد. همچنین می‌توان نوعی واکنش نسبت به تجدد و سعی در هماهنگ نمودن مذهب با مدرنیته را در این جنبشها تشخیص داد. به عبارت دیگر، نوعی نهضت اصلاح دینی در جنبش با بیان وجود داشت که می‌توان آن را شبیحی از نهضت اصلاح دین پروتستانیسم در غرب تلقی کرد.^۲

● **نهضت اتحاد اسلامی:** اعضای نهضت اتحاد اسلامی جمعیتی مذهبی بودند که از نظریه اتحاد ملل مسلمان جهان که توسط سیدجمال‌الدین اسدآبادی ارائه گردیده بود، پیروی و آن را تبلیغ می‌کردند. هدف این جمعیت اتحاد و قیام کلیه ملت‌های مسلمان جهان بر ضد استعمار دولتهای مسیحی و دفاع در برابر آسیبها و لطماتی بود که از جانب آنها متوجه ممالک اسلامی می‌شد. این افکار بتدریج در میان مردم منتشر گردید و سبب هوشیاری و تهییج آنان در مبارزه علیه بیگانگان شد.

● **نقش مطبوعات و نویسندگان در تغییرات اجتماعی دوره قاجار:** تحول تدریجی افکار در ایران و به وجود آمدن قشر روشنفکر از دوره ولایتعهدی عباس میرزا نایب‌السلطنه آغاز گردید و نخستین کتابها با تشویق وی به فارسی ترجمه شد. با تأسیس اولین چاپخانه در تبریز انتشار کتابها و متون مختلف آغاز شد. در دوره محمدشاه نخستین روزنامه ایرانی که کاغذ اخبار نامیده می‌شد، منتشر گردید.^۳ که نوید دهنده تحول فرهنگی مهمی در ایران بود در دوره صدر اعظمی امیرکبیر گرایش به امور علمی و فرهنگی و تلاش برای ترجمه و تألیف کتابهایی که نیازهای علمی کشور را رفع می‌کرد، شدت و سرعت بیشتری پیدا کرد. روزنامه دولتی **وقایع اتفاقیه** در همین دوران منتشر گردید^۴ و پس از آن روزنامه‌های دیگری منتشر شد. روزنامه‌هایی که به انتقاد از حکومت ایران می‌پرداخت، عمدتاً در خارج از ایران چاپ و منتشر می‌شد^۵، ولی به هر ترتیبی

۱. جان فوران، همان منبع، صص (۲۴۰ - ۲۴۱).

۲. محمد مددپور، همان منبع، ص ۱۰۶.

۳. علی اصغر شمیع، همان منبع، ص ۱۱۸.

۴. ادوارد براون و محمد علی خان تربیت، *مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ترجمه عباسی،

تهران، انتشارات معرفت، ۱۳۳۷ ص ۱۳۱.

۵. پیتر آوری، همان منبع، ص ۲۲۵.

بود، چند نسخه از آنها به ایران می‌رسید. در دوره مظفرالدین شاه مرزهای کشور به روی روزنامه‌های لیبرالی چاپ خارج مانند *حبل‌المتین* و *پرورش* گشوده شد و زمزمه‌های مشروطه‌طلبی و انتقاد از رژیم استبدادی اوج گرفت. روی آوردن مردم به خواندن روزنامه‌های گوناگون از عوامل عمده روشن شدن افکار آنها و تمایل به حکومت قانون و در نتیجه انقلاب مشروطیت ایران بود. تأثیر مطبوعات بر شرایط اجتماعی آن روزگار به حدی بود که مطبوعات را رکن چهارم مشروطیت خوانده‌اند.^۱ مشابهت مطالب روزنامه‌ها و نطقهای انقلابی خطبای مشهور دوران مشروطیت نیز یکی از عوامل مهم و مؤثر در تنویر افکار عمومی^۲ بود. گذشته از روزنامه‌ها، کتابهای گوناگونی هم در مورد مفاهیم علمی و تاریخی و سیاسی و فلسفی و اقتصادی و نظامی و رمان از زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه گردیدند.^۳ رساله‌هایی نیز در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی ایران نوشته شد. نویسندگان ایرانی این دوران در آثارشان بیشتر به انتقاد از نظام استبدادی و ناتوانی دولت و پریشانی کشور می‌پرداختند و درباره لزوم پیشرفت مادی و ایجاد نظم قانونی و اندیشه آزادی و اصول مشروطیت و ناسیونالیسم توضیح می‌دادند.

ظهور نخبگان جدید در دوره قاجار

ورود افکار متجددانه و نخستین تلاشها برای انجام اصلاحات اجتماعی در ایران از جانب دولتمردان و عمال دیوانی صورت گرفت و نمایندگانی که از طرف دربار قاجار به کشورهای غربی و روسیه و عثمانی اعزام شدند، با مشاهده مؤسسات و مظاهر تمدن جدید در آن کشورها و مقایسه وضعیت کشور ایران با دنیای مدرن، با آرزوی داشتن کشوری پیشرفته، به فکر اقتباس نظامهای جدید و روشهای نوین زندگی از اروپاییان افتادند. افرادی هم که برای تحصیل یا تجارت به اروپا رفته بودند، با همین افکار به ایران بازگشتند.^۴ بسیاری از این افراد با نوشتن مطالبی درباره مشاهدات سفر به خارج، ذهنیات خود را به جامعه منتقل کردند. ترجمه کتب اروپایی به زبان فارسی و تأسیس مدرسه زبانهای خارجی همگامهای مؤثر در زمینه آشنایی

۱. شمیم، همان منبع، ص ۳۹۷.

۲. شمیم، همان منبع، ص ۴۰۱.

۳. حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، صص (۲۴۴ - ۲۴۹).

۴. سید مجید میرمنتهایی، *(تمدن غربی، علوم جدید و نواندیشی در نگاه ایلجیان و مأمورین ایرانی دوره قاجار)* تاریخ معاصر ایران، جلد ۷، تهران ۱۳۷۴، صص (۱۱ - ۴۶).

ایرانیان با افکار جدید غربی و اقتباس آنها بود. به موازات ورود افکار جدید توسط متفکرین، در جهت نوین‌سازی ایران نیز اقداماتی صورت گرفت و با گسترش مراکز آموزشی مدرن آموزش و پرورش به شیوه جدید هم در سطح کشور رواج پیدا کرد. ترجمه و نشر آثار علمی و فرهنگی و توسعه روزافزون مطبوعات و تسهیل ارتباطات در طول قرن نوزدهم سبب به وجود آمدن گروهی از نخبگان در طبقات غیرحاکم گردید که با مظاهر و مفاهیم زندگی مدرن آشنا و نسبت به آن کنجکاو بودند و میل به تحول و پیشرفت آنان را وادار می‌کرد تا هر کدام به فراخور بینش و منش و سوابق فکری و روحی و تربیتی خود واکنش نشان دهند^۱ و برای رسیدن به آرمانهای خود روشی اختیار کنند، که بر این اساس نخبگان جدید را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود:

۱- روشنفکران و اندیشمندان؛

۲- رهبران اصلی و نخبگان بسیجگر یا رهبران درجه دوم انقلاب که افکار و نظریات رهبران اصلی را تبلیغ کرده، به توده‌ها انتقال می‌دادند؛

۳- نخبگان مبارزه‌گر که رهبری توده‌ها را برای مبارزات مسلحانه با نیروهای استبداد به عهده داشتند.

در کنار این نخبگان جدید گروهی از اعضای طبقه حاکمه نیز وجود داشتند که در نتیجه تغییرات اجتماعی قرن نوزدهم با نخبگان جدید همفکر و هم‌رأی گشته بودند که از آن جمله گروهی از روحانیون، شماری از اشراف و حتی شاهزادگان سلطنتی، رجال دیوانسالاری و کارمندان دولت و افسران ارتش را می‌توان نام برد. آنها علیرغم تفاوت‌های حرفه‌ای و اجتماعی، قشر متمایزی را تشکیل می‌دادند، زیرا همگی خواستار دگرگونی‌های بنیادی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بودند^۲ و جزو روشنفکران این دوران محسوب می‌شدند. از مهمترین مسائلی که در این دوره اتفاق افتاد، همراهی و ائتلاف روشنفکران با روحانیونی بود که تحت تأثیر افکار ترقیخواهی جدید و جریان‌ات آزادبخواهی و اصلاح‌طلبی قرار گرفته بود^۳. ائتلاف روشنفکران با رهبران روحانی امکان به تحرک واداشتن جامعه را فراهم کرد و نخبگان غیرحاکم با استفاده از علایق مذهبی که احساس مشترک اکثریت مردم بود، توانستند قدرتشان را به نحو فزاینده‌ای مؤثر سازند. تجار و اصناف هم که تحت فشار ناشی از اقتصاد کشورهای بیگانه متضرر و ناراضی

۲. پرواند آبراهامیان، همان منبع، ص ۷۹.

۱. کسرابی، همان منبع، ص ۲۷۰.

۳. لمبتون، همان منبع، ص ۳۹۴.

گردیده بودند، با توجه به پیوندهایی که با روحانیون داشتند، تحت رهبری روحانیون به اعتراض پرداختند^۱. نخبگان بسیجگر نیز با برخورداری از مهارت در تحریک مردم به عدل سیاسی، توانستند توده‌ها را با ارزشهای جدید و نیازهای متعالی‌تر آشنا کنند و پیامهای رهبران اصلی انقلاب را به توده‌ها انتقال دهند. بطورکلی، دلایل توفیق بسیج سیاسی توسط نخبگان جدید عبارت بود از:

۱- ناتوانی حکومت قاجار در جذب نخبگان جدید و اندیشه‌های آنها و عدم وجود مجاری کافی برای چرخش نخبگان؛

۲- وجود دشمنان مشترک، یعنی سردمداران استبداد و استعمار خارجی؛

۳- وجود انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی و سازمانهای سنتی نظیر اصناف بازار و نهادهای مذهبی و غیره که به معنی وجود منابع و نیروهای قابل بسیج برای غلبه بر وضع موجود بودند^۲. نخبگان بسیجگر با تشریح محرومیت اقشار جامعه و ظلم و استبداد و عدم صلاحیت طبقه حاکمه و روابط آنها با بیگانگان و مداخلات بیگانگان در امور کشور از وضع موجود انتقاد می‌کردند و مظاهر عدم تعادل جامعه را برای مردم توضیح می‌دادند. به این ترتیب، تعبیر و تفسیر شرایط موجود جهت تقبیح آن و ترسیم جامعه‌ای بهتر، عناصر اساسی ایدئولوژی انقلابی را تشکیل می‌داد^۳.

همفکری بخشهایی از طبقه حاکمه قدیمی با نخبگان جدید و انگیزه‌هایی که آنها برای این ائتلاف داشتند نیز به عنوان عاملی تسهیل‌کننده محسوب می‌شد و مسائلی نظیر تمایل این گروه به حفظ منافع و پایگاه اجتماعی و املاک و اموالشان در حکومت جدید و یا محفوظ ماندن آنها از تعدیات شاه و درباریان یا محدود شدن قدرت دربار و امنیتی که قانون می‌توانست برای آنها ایجاد کند و یا اعتقاد واقعی آنها به لزوم قانون برای پیشرفت کشور به اقتضای مشاغل که بر عهده داشتند و آگاهی آنها از پیشرفتهای جوامع غربی در اثر برخورداری از قانون، می‌توانست در ائتلاف آنان با نخبگان جدید مؤثر باشد. به این ترتیب زمانی که نخبگان جدید (غیرحاکم) توانایی مقابله با دولتمردان مستبد و بیگانگان غارتگر را به علت بهره‌مندی از رهبری و سازمان و ایدئولوژی در خود احساس کردند، با استفاده از نارضائیه‌های موجود در جامعه در بسیج سیاسی

۱. لمبتون، همان منبع، ص ۳۶۵.

۲. حسین بشیریه، همان منبع، ص ۱۰۱.

۳. بشیریه، همان منبع، ص ۷.

توفیق یافتند و انقلابی آغاز گردید که تنها علیه شیوه‌های استبدادی حکومت نبود، بلکه با نفوذ خارجی‌ان نیز ضدیت داشت و از این جهت از یک انگیزه ملی و دموکراتیک برخوردار بود.^۱

نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه حاکی از آن است که در دوره‌های حکومت استبدادی قبل از اعطای مشروطیت چرخش نخبگان حاکم بر ایران پیوسته چرخشی هدایت شده بود، ولی پس از اعطای مشروطیت و تشکیل اولین دوره مجلس شورای ملی، نخبگان جدید سهم عمده‌ای از نمایندگان این مجلس را به خود اختصاص دادند و جزئی از طبقه حاکمه کشور گردیدند و مجاری چرخش نخبگان تا حدود نسبتاً زیادی گشوده شد. این نمایندگان توانستند نظام حکومت استبدادی را وادار به عقب‌نشینی کنند و مبانی حکومت قانون و دموکراسی را که خواهان آن بودند بنیاد نمایند، ولی در مراحل بعدی انقلاب مشروطیت بخشهایی از نخبگان حاکم قدیمی از تطبیق خود با وضعیت تازه و پذیرش نخبگان حاکم جدید سرباز زدند و با توسل به قوه قهریه به مقابله با دستاوردهای مشروطیت پرداختند و پس از به توپ بستن مجلس آن را منحل کردند. در این مرحله گروه دیگری از نخبگان غیرحاکم که اکثر آنها از میان اقشار متوسط شهرنشین برخاسته بودند و در تحقیق حاضر نخبگان مبارزه‌گر نامیده شده‌اند، با بسیج توده‌های مردم برای مبارزه با استبداد و بازگرداندن مشروطیت اقدام کردند و پس از پیروزی بر نیروی نظامی حکومت قاجار و فتح تهران جلسه خاصی به نام مجلس عالی از نمایندگان مجلس اول و رهبران مردم و عده‌ای از بازرگانان و اصناف و وزرای مستعفی و مجتهدان و رجال آزادیخواه تشکیل دادند.^۲ و از میان خود افرادی را برای اداره امور کشور انتخاب کردند تا بر هیأت دولت ریاست داشته باشند. به این ترتیب کمیسیون عالی تشکیل شد و یکی از اقدامات این کمیسیون تعیین هیأت دولت جدید و نظارت بر اعمال آنها و فراهم آوردن مقدمات انتخابات مجلس دوم بود.^۳ در این هنگام بار دیگر حکومت ملی آغاز شد و دولت جدید تشکیل گردید.^۴ ترکیب دولت جدید بیانگر این نکته بود که آن دسته از نخبگان حاکم قدیمی که در صف مشروطه‌خواهان درآمده بودند، مجدداً در رأس

۱. پینتر آوری، همان منبع، ص ۲۴۴.

۲. عبدالحسین زرین کوب، همان منبع، ص ۸۶۰.

۳. محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، صص ۴۹۴.

۴. شمیم، همان منبع، ص ۴۳۶.

سازمانها و نهادهای مملکتی قرار گرفتند و پستهای مهم دولتی را اشغال نمودند. به این ترتیب و براساس شواهد دیگر این نتیجه حاصل گردید که چرخش نخبگان در انقلاب مشروطیت چرخشی محدود و نسبی بود و به همین جهت این انقلاب نتوانست تحولات ساختاری اساسی و عمیقی در ایران ایجاد کند. مهمترین اثر انقلاب مشروطیت کوشش برای برقراری حکومت قانون بود. اما غیر از مجلس شورای ملی که رکن اصلی حکومت مشروطه به حساب می آمد و نخبگان جدید در آن اکثریت داشتند، در سایر مناصب و مقامات دولتی و حکومتی اکثریت با نخبگان حاکم قدیمی بود.

در پایان باید گفته شود که تئوری پارتو که فرضیه اصلی این پژوهش از آن اقتباس گردیده، بر چرخش کامل نخبگان در انقلابها دلالت دارد، ولی چنانکه ملاحظه گردید، چرخش کامل نخبگان در انقلاب مشروطیت ایران به مفهوم ایده آل آن اتفاق نیفتاد. هرچند نظریه چرخش نخبگان پارتو در این مورد معنی دار و قابل تأیید است و با تأسیس نظام پارلمانی و تشکیل مجلس شورای ملی مجاری چرخش نخبگان به میزان قابل ملاحظه ای در مقایسه با گذشته گشوده شد، با اینحال نمی توان از چرخش کامل نخبگان در انقلاب مذکور سخن گفت. از جمله عواملی که در این رابطه مؤثر بود و در طی پژوهش بررسی شده، موارد زیر قابل تأکید است:

۱- طبقه حاکمه قدیمی ایران که براساس نظریه پارتو می بایست فاقد صلاحیت لازم برای حکومت باشند، در نتیجه تأثیر عوامل چهارگانه تغییر در جامعه (عوامل داخلی و خارجی تغییر در محیط و ارزشها) دچار فرسودگی گردیده بودند ولی این طبقه در ایران دوره مشروطیت یکپارچه نبود، بلکه بخشهایی از این طبقه جدا شدند که بعضاً از روشنفکران و یاری کنندگان انقلاب به شمار می رفتند.

۲- در مرحله، انقلاب آرام که در اثر آن حکومت مشروطه اعلام شد، خود شاه نیز تا حدودی با نخبگان جدید هم عقیده بود و با ملایمتی که شاید ناشی از وضعیت بیماری و در نظر گرفتن مصالح شخصی او بود، فرمان مشروطیت را صادر کرد.

۳- در مرحله انقلاب آرام، طبقه حاکمه ایران با توجه به تجارب قبلی نظیر واقعه رژی، استفاده از قدرت را بی فایده و خلاف مصلحت خویش دانسته، با وجود اعتراضهای نسبتاً آرام انقلابیون و عدم وقوع اغتشاشات گسترده در کشور، بدون مقاومت چندانی، خواسته های آزادیخواهان را پذیرفتند و حکومت را مشروطه اعلام کردند. در نتیجه، در این مرحله از انقلاب

مشروطیت، برخورد خشونت‌بار متداول انقلابی، میان طبقه حاکمه قدیمی و نخبگان جدید اتفاق نیفتاد تا منجر به حذف طبقه حاکمه قدیمی گردد.

۴- در حالی که در مرحله آرام انقلاب مشروطیت، طبقه حاکمه ایران تمایلی در به کار بردن قدرت نداشت، در لایه‌های پایینی جامعه؛ یعنی در طبقات غیرحاکم، عناصر زبده و نخبه در حال نشو و نما بودند و بتدریج دارای شرایط مناسبی برای اعمال کارکردهای حکومتی و اراده کافی برای استفاده از قدرت می‌گردیدند، ولی حضور قدرتهای بیگانه در کشور که دخالت در امور ایران را حق خود می‌دانستند، سبب گردید تا نخبگان برخاسته از این طبقات برای ایمن ماندن کشور از شرارت‌های احتمالی آنها، احتیاط را از کف ندهند و حتی‌الامکان آرامش را حفظ کنند. در نتیجه، حذف کامل طبقه حاکمه قدیمی که در اکثر انقلابها صورت می‌گیرد، در انقلاب مشروطیت اتفاق نیفتاد.

۵- در مرحله خشونت‌بار انقلاب نیز عدم صلاحیت و شایستگی طبقه حاکمه قدیمی مجدداً در برابر شایستگی نخبگان جدید و غیرحاکم قرار گرفته، به شکست نخبگان حاکم قدیمی منجر شد، ولی از آنجا که در جریان انقلاب مشروطیت بخشی از نخبگان حاکم قدیمی با افسار ناراضی و انقلابی و روشنفکران آزادیخواه ائتلاف کرده و با آنان هم‌رأی و هم‌عقیده بودند، پس از پیروزی انقلابیون بر مستبدین، به دلیل شرایط خطیر کشور، کسانی که دارای تجارب عملی در زندگی سیاسی بودند؛ یعنی همان بخشی از نخبگان حاکم قدیمی که از مشروطه‌خواهان به شمار می‌رفتند وجودشان مغتنم شمرده شد و برای تصدی پستها و مناصب دولتی برگزیده شدند و به این ترتیب، عده‌ای از نخبگان حاکم قدیمی، جایگاه خود را مجدداً به دست آوردند و در رأس سازمانها و ادارات دولتی قرار گرفتند. در نتیجه، باید گفت که انقلاب مشروطیت چرخشی نسبی و محدود و مقید در نخبگان حاکم بر ایران به وجود آورد.

فهرست منابع

- فارسی

- آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷.
- اجلالی، فرزاد: بیان حکومت قاجار، نظام سیاسی - ایلی و دیوانسالاری مدرن، نشر نی تهران ۱۳۷۳.
- آدمیت، فریدون: اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۱.
- اشرف، احمد: موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، انتشارات زمینه، تهران ۱۳۵۹.
- امین‌الدوله، میرزا علی خان: خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.
- آوری، پیتر: تاریخ معاصر ایران (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، مؤسسه مطبوعات عطایی، تهران ۱۳۶۳.
- انصاری، ابراهیم: نظریه‌های قشریندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان، خدمات فرهنگی و نشر غزل، اصفهان ۱۳۷۸.
- باقری، علی: جامعه و حکومت در ایران، کتاب اول، دوران قاجار، مرکز نشر بین‌الملل، تهران ۱۳۷۳.
- براون، ادوارد، تربیت، محمدعلی خان: مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، انتشارات معرفت، تهران ۱۳۷۷.
- بشیریه، حسین: موانع توسعه سیاسی در ایران، انتشارات گام نو، تهران ۱۳۸۰.
- -----: انقلاب و بسیج سیاسی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۹.
- بیانی، خانابا: پنجاه سال تاریخ ناصری، ج ۳، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۵.
- بینا، علی اکبر: تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۲.

- : تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۸.
- دولت‌آبادی، یحیی : حیات یحیی، ج ۱، انتشارات عطار و انتشارات فردوس، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۱.
- راوندی، مرتضی : سیر فرهنگ و تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، نشر گویا، تهران ۱۳۶۴.
- رواسانی، شاپور : دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری، نشر شمع، تهران، بی‌تا.
- زرین کوب، عبدالحسین : روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی)، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۹.
- ساروخانی، باقر : دایرة المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۰.
- سیف‌الهی، سیف‌الله : جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، مؤسسه انتشارات جامعه‌پژوهان سینا، تهران ۱۳۸۱.
- شمیم، علی‌اصغر : ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، نشر ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۲.
- عیسوی، چارلز : تاریخ اقتصادی ایران، عصر قاجار (۱۳۳۲ - ۱۲۱۵ هجری قمری)، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۹.
- فوران، جان : (مقاومت شکننده) تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸.
- قلفی، محمد وحید : مجلس و نوسازی در ایران (۱۳۱۱ - ۱۳۰۲ هجری شمسی)، تهران، نشر نی، تهران ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون : اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۳.
- : تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست ایران)، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران ۱۳۸۰.
- کرزن، جورج ن. : ایران و قضیه ایران، ج ۱ و ۲، ترجمه غ. وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- کسرای، محمدسالار : چالش سنت و مدرنیته در ایران (از مشروطه تا ۱۳۲۰)، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۹.
- کوزر، لوئیس : زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات

- علمی، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۶.
- لمبتون، آن: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲.
- لمبتون، آ.ک. س: ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، انتشارات جاودان خرد، مشهد ۱۳۷۵.
- محبوبی اردکانی، حسین: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۴.
- مددپور، محمد: تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری ایران (از آغاز پیدایی تا پایان عصر قاجار)، انتشارات دانشگاه شاهد، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۳.
- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، انتشارات علمی، تهران ۱۳۴۲.
- ملک زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۱، ۲ و ۳ انتشارات علمی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۳.
- میرمنتهایی، سید مجید: (تمدن غربی، علوم جدید و نوآندیشی در نگاه ایلچیان و مأمورین ایرانی دوره قاجار) تاریخ معاصر ایران، ج ۷، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان، تهران ۱۳۷۴.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد: تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه و انتشارات نوین، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۲.
- -----: تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

- لاتین

- Johnson, Chalmers. *Revolutionary Change*, Boston/Mass : Little/Brown, 1966.

گروهی از نخبگان که در ستون اعضای مشترک از آنها نامبرده شده، و با علامت ستاره مشخص شده‌اند.

نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی هم بوده‌اند.

ضمیمه

نمونه‌ای از نخبگان عصر مشروطیت

فهرستی از نخبگان حاکم قدیمی

عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، علی قلی خان مخبرالدوله، حاج محسن خان مشیرالدوله، اسدالله میرزا، میرزا فضل‌الله خان وکیل‌الملک، غلامحسین خان، میرزا محمودخان حکیم‌الملک، مصطفی خان حاجب‌الدوله، معین‌الدوله، میرزا احمدخان مشیرالسلطنه، نیرالدوله، وجیه‌الله میرزا امیر سردارخان، حاج سید نصرالله، مدیرالدوله (برادر مشیرالسلطنه)، کامران میرزا نایب‌السلطنه، حسینقلی خان نواب، مستشارالسلطان، کاشف‌السلطنه، نظم‌الدوله، امین دربار، حسنعلی خان امیرنظام گروسی، سالارالدوله، شعاع‌السلطنه، مظفرالملک، اجلال‌الملک، رحیم‌خان سردار، شجاع‌الدوله، اقبال‌السلطنه، ماکویی، امیر مفخم، صنیع حضرت، مؤیدالسلطنه، صدرالاشراف میرزا احمدخان اشتری، مؤید‌الدوله، ارشد‌الدوله، امیربهادر جنگ، مختارالدوله، مجدالدوله، مفاخرالملک، موقرالسلطنه، مجلل‌السلطان، امین‌الملک، ملک‌التجار، سیف‌الدوله

فهرستی از اعضای مشترک بین نخبگان حاکم قدیمی و جدید

* شاهزاده میرزا احمدخان معظم‌الملک، * شاهزاده امیرعلی خان امیرسلیمانی، * شاهزاده حاج مجدالسلطنه، * شاهزاده اسدالله میرزا شهاب‌الدوله، * شاهزاده یحیی میرزا ثقه‌السلطنه، * شاهزاده حاج امجدالسلطان، عضدالملک قاجار، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، * صنیع‌الدوله (پسر مخبرالدوله)، * وثوق‌الدوله، میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا (پسر مشیرالدوله)، میرزا حسن خان مستوفی الممالک، * احتشام‌السلطنه علامیر، میرزا علی خان امین‌الدوله، قوام‌السلطنه، ظهیرالدوله، حسین پیرنیا مؤتمن‌الملک (پسر مشیرالدوله)، حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگزلو، رضا قلیخان نظام‌السلطنه، میرزا حسن خان محتشم السلطنه، * سعدالدوله، علاء‌السلطنه، مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت، ابوالحسن پیرنیا معاضدالسلطنه، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان (اتابک اعظم)، محتشم‌السلطنه اسفندیاری، * میرزا حسن خان مشارالملک، * حاج سیدباقر سادات اخوی، * سید یحیی

لاریجانی (سیدالحکما)، * دبیرالسلطان، * علیخان نصرت‌السلطان، * حسنعلی خان نصرالملک، * میرزا محمودخان مشاورالممالک، * میرزا محمدخان صدیق حضرت، * میرزا اسماعیل خان عون‌الدوله، حاج سید ابراهیم اخوی تهرانی، میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله، ولی خان نصرالسلطنه تنکابنی، سلطان علی خان وزیر افخم، مشارالسلطنه، ظفرالسلطنه، ارفع الدوله، غلامحسین غفاری وزیر مخصوص نظام‌الملک، نیرالملک، محمودخان علاءالملک، مخبرالملک، دبیرالدوله، مهندس الممالک، وزیر همایون - نظام السلطنه، قوام‌الدوله، میرزا صالح خان وزیر اکرم، آصف‌الدوله، مجدالملک، قائم مقام کاشی، قوام‌الدوله، علاءالدوله، صمصام‌السلطنه، سردار اسعد بختیاری

فهرستی از نخبگان حاکم جدید

حاج سید محمد ساعت فروش، استاد کربلایی غلامرضا یخندان‌ساز، حاج محمدباقر صابون‌پز، سیدمحمدتقی هراتی، میرزا محمود کتابفروش خوانساری، سید مصطفی سمسار، سید مهدی سقط فروش، سید ولی‌الله خان نصر، حاجی محمدتقی تاجر دهبنده، میرزا سید محمد معتمدالتولیه، حاج میرزا ابراهیم آقا شهید تبریزی،

فهرستی از نخبگان حاکم جدید

سید حسن تقی‌زاده، میرزا ابراهیم خان شرف‌الدوله، میرزا حسن خان احسن‌الدوله، میرزا صادق خان مستشارالدوله، حاج میرزا فضلعلی آقا، میرهاشم تبریزی، حاج محمدآقا حریری، حاج میرزا آقافرش فروش تبریزی، بدایت‌الله میرزا، میرزا آقا اصفهانی اعتمادالملک (آقاخان اعتمادی)، حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی، حاج سید محمدحسن ثقة‌الاسلام، سید جعفر، سید فخرالدین فخرالسادات، حاج حبیب‌الله قوام دیوان، میرزا محمدعلی خان، حاج شیخ یوسف، میرزا ابوالحسن خان شیرازی، حاج امین‌التجار شیرازی، رضا مهدوی رئیس‌التجار، شیخ علی مدرس نوری، میرزا محسن پسر صدرالعلما، میرزا محمدطاهر تنکابنی، حاج سید نصرالله سادات اخوی، حاج سید مرتضی مرتضوی، حاج حسین آقا امین‌الضرب، محقق‌الدوله، حاج آقا محمد بوشهری، معین‌التجار، حاج محمداسماعیل آقا تبریزی مغازه، حاج محمدتقی شاهرودی، حاج محمدعلی شالفروش، محمدقلیخان مخبرالملک، میرزا محمود تاجر اصفهانی، حاج سید محمد صراف فدایی، حاج سید آقا تیر فروش، حاج محمد ابراهیم وارث، حاج محمدتقی بنکدار

، حاج میرزا ابراهیم خیاطباشی ، حاج سید احمد زرگریاشی ، حاج شیخ ابراهیم بلورفروش ، میر عبدالمطلب کردستانی امین‌التجار ، مشهدی باقر بقال ، حاج شیخ حسنعلی علاقبند ، استاد حسن معمارباشی پنجه علی ، حاج ملاحسن وارث ، سیدحسین بروجردی مدیرالاسلام ، شیخ حسن تهرانی سقط فروش ، حاج عباسقلی نانوا ، حاج عبدالوهاب کلاهدوز ، حاج علی اکبر پلویی ، حاج سیدعبدالحسین شهشعانی ، حاج میرزا علی آقا مجتهد ، یحیی میرزا لسان‌الحکما ، حاج میرزا علی نقلی ناظم‌الاملاک ، حاج میرزا آقابابا قوام‌السادات ، حاج سیدابراهیم‌خان عمیدالسلطنه ، سید هاشم احتشام‌الاطبا ، حاج محمدحسین بجنوردی ، شیخ مهدی کرمانی بحرالعلوم ، هدایت‌الله شمس‌الحکما ، شیخ محسن قاجار ، آقا نصرالله معاون‌التجار ، شیخ یحیی کرمانی ، محمدعلی کرمانی ، حاج میرزا علی ادیب‌التجار نقشینه ، حاج سیداسماعیل دبیری اصفهانی ، میرزا محمدهادی جواهری اصفهانی ، میرزا مرتضی قلیخان نائینی ، دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه ، اشرف‌الادبا ، حاج آقا میردشتی بحرالعلوم ، شیخ حسن حسام‌الاسلام ، شیخ حسین ملک‌المعالی ، محمدیزدی ملک‌التجار ، میرزا علیخان رحمت‌آبادی ، دبیر رسائل لاهیجی ، میرعلما ، میرزا سید علی نقی ، حاج محمدتقی استرآبادی ، حاج شیخ غلامحسین استرآبادی ، محمدحسن خان مفتخر‌الممالک ، محمدعلی تاجر مازندرانی ، شیخ حسین شهید ، میرزا حسین طبیب ، شیخ ابراهیم زنجانی ، میرزا بزرگ همدانی مقبل لشکر ، میرزا محمدباقر ادیب گلپایگانی ، میرزا نظام‌الدین ، میرزا سید حسن خان کاشانی ، شیخ علی محمد علایی ، صدرالعلما (صدر نطنزی) ، شیخ عبدالکریم عمادالاسلام ، فتح‌الله خان بیگدلی ، حاج شیخ محمود واعظ قمی ، میرزا جوادخان مؤتمن‌الممالک ، اسدالله میرزا مشیرالسلطان ، سیدعلی بروجردی صدرالاسلام ، میرزا محمدناظم‌العلما ، شیخ محمدباقر مشایخی خوانساری ، سید علاء‌الدین ، حاج شیخ محمدتقی وکیل‌الرعایا ، حاج محمد صالح‌خان مؤید‌الوزاره ، حاج ملک محمد کرمانشاهی ، میرزا محمدعلی صدرالتجار نقشینه ، شیخ اسماعیل ، شیخ محمدکاظم مجتهد ، آیت‌الله بهبهانی ، آیت‌الله طباطبایی ، پیرم خان - سردار منصور ، موثق‌الدوله